

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه کردستان

بهاء ۵۰ ریال

آبان ۱۳۶۳

دوره جدید سال دوم - شماره ۲۳

گزارشی از

## آکسیون سراسری همبستگی با زحمتکشان کردستان

در صفحه ۲

چه کسی "شکست طلب و ضعف است"

کومه له:

## استراتژی مصلحتی ،

## مصلحت استراتژی

۲

ما در شماره قبل پیرامون درك كومه له از رابطه جنبش انقلابی خلق کرد با جنبش سراسری کارگران و زحمتکشان ایران و شکل اصلی او در این رابطه، سخن گفتیم و این که در عمل، استراتژی خاص خود را با تصور شکست جنبش سراسری و افت آن تئوریزه می نماید. و از این طریق با اختلاط صاحت گوناگون در این زمینه به نتیجه گیری دلخواه خود دست می یابد. اما واقعیت امر این است که ذهن متناقض کومه له به او این اجازه را نمی دهد که تسلیم منطقی معینی را در استدلالهای خود، دنبال کند. برای کومه له هر گونه استدلالی و هر منطقی تا آنجا اهمیت و اعتبار دارد که اهداف عاجل او را برآورده

### باز هم حل اختلافات به چه شیوه ای؟

طی هفته آخر آبان ماه یکبار دیگر، درگیری خونینی بین پیشمرگان حزب دمکرات و کومه له در گرفت و اینبار فاجعه بار چنین سرخوردگاهی را با قربانیان جدیدی از بهترین فرزندان خلق کرد، هر چه پیشتر آشکار ساخت. امری که بارها تاسف در صفحه ۲

### بیانیه

سازمان چریکهای فدائی  
خلق ایران  
( کمیته خارج از کشور )  
در صفحه ۱۷

چرا کومه له  
از مبارزه ایدئولوژیک سالم می هراسد؟

قسمت دوم

عام "کمونیسم" و "جنبش کارگری جهانی" این ضرورت را نفی می کرده اند و ما بشابه یک اصل اساسی بر آن تأکید داشته ایم.

اما آقای شمیب زکریایی که در "جسوی سوسیالیسم" جدید با این پیش در آمد وارد صحنه شده اند که این یک تحریف و دروغ آشکار است ( ما در شماره گذشته ایشان را از این توهم به در آوریم ) وقتی به دفاع از همان نظرات می پردازیم چون چیزی جز تکرار طلال آور همان استدلال در جتسه

## لنین اگوتومیست و کومه له بلشویست!

آنان که بحث های ما را با کومه له و اتحاد ساززان (سهند) تاکنون دنبال کرده اند، بخوبی می دانند، از حیطه مقولات مورد ضایحه ما با آنها، اختلاف بر سر ضرورت پیوند سوسیالیسم با جنبش طبقه کارگر در تشکیل حزب کمونیست بوده است. به این عبارت که کومه له و سهند با استناد به درم آمیزی و تلفیق

★ اخباری از

جنبش مقاومت  
توده های

همه موو میله نیک مافی دیاری گردنی چاره نویسی خوی ده ده

# باز هم حل اختلافات ...

از صفحه ۱

و تاثیر عمده توده های زحمتکش و کلیه نیروهای انقلابی را برانگیخته است و هر بار متقاضیات و لطامات صمیمی بر یکدیگر جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران با همسرم و جنبش انقلابی خلق کرد با توفیق گردیده است.

این گونه درگیریها که دیر به شیوه معصوم و هر از چندگاهی به راه حمل اختلافات حزب و کومه له بدل گشته است علاوه بر آنکه منجبات تضعیف جنبش در شرایط کنونی را فراهم می نماید و عملاً در جهت زدن به تشتت درون جنبش عمل می کند، حاصلی جز تشدید هرچه بیشتر اختلافات این دو نیرو و در نتیجه بی احتمالی به صالح جنبش نداشته است.

همانگونه که بارها گفته ایم خود این درگیریها که کسی راه حل اختلافات فیما بین این نیروها و بدترین و غیر سیاسی ترین نوع آن در شرایط کنونی جنبش انقلابی ایران هستند، عاری از هرگونه درک مسئولانه از مسائل جنبش و اعتنا به منافع حیاتی آن بوده و در جهت ضربه زدن به آن عمل می کنند.

هنگامیکه که در سال گذشته چنین فاجعه ای در منطقه جنوب اتفاق افتاد و نزدیک به ۴ نفر از کسانی را که برای مبارزه در راه رهایی از ستم ملی اسلحه به دست گرفته بودند در کام خود فرو بلفسند و تلاشهای همه جانبه ای را در جهت حل ریشه ای برخی مسائل که ضربه جنبش درگیریهای صی گشت و تنی گردد برانگیخت با برخورد های غیر اصولی و غلط و تنگ نظرانه برخی از طرفین ... مشخص دست نیافت و هم چنان امکان پیگیری از جنبش درگیریهای عملاً به جریان نغذوبه خودی حوادث و اگر از گشت و هرگونه تلاش برای دست یافتن به یک راه حل اصولی بر صائلی که ضربه

جنبش درگیری های صی گردد با برخورد های ریشه رو گشت که هیچ چیزی جز منافع گروهی خاص خود و نه جنبش انقلابی را در صد نظر نداشت.

ما در آن موقع گفتیم:

"در شرایط حساسی که جنبش انقلابی ایران از سوی مسی گذراند رژیم خونخوار و در ضمن خمینی هر روز دهها تن از بهترین فرزندان این سرزمین را به زندان و شکنجه می کشاند و به جویه دار میسبارت در شرایطی که رژیم ضفهر جمهوری اسلامی با بحسیانه توهین شکل ممکن، سیاست انقلابی - دیکراتیک خلقهای ایران را سرکوب می نماید. چگونه می توان بدیر فرستد مسایات فیما بین دو نیرو جبراً به آنچنان بن بست رسانیده شود که هر یک از طرفین مجبور شود خود را برای درگیری های خونین آینده آماده سازد. بگذار بگوییم که این موضع هر دو جریان است و چنانچه کوششی برای خلاصی از این بن بست صورت نگیرد، هرگونه درگیری قهر آمیز بین نیروی حزب و کومه له در این سده اجتناب ناپذیر است ... ( بیانیه سازمان ... ریگای گل شماره ۱۴ )

و امروز نتیجه " صی بینیم که علیرغم تمامی هشدارها و تلاشهای انجام شده این درگیریها یکبار دیگر تکرار شده است و باز هم به برخورد های کور و عقب مانده میدان داده شده است. امری که نه تنها بر مناصات درونی دو نیرو هرچه بیشتر می افزاید، بلکه امکان دستیابی به یک راه حل مشترک بر مبنای منافع عاجل جنبش را نیز با دشواری های جدیدی روبه رو می سازد.

سال گذشته ما با ارزیابی از ریشه جنبش درگیریهای و قیوف کامل به این حقیقت که دو نیروی مذکور قادر نیستند به تنهایی مسائل نیطابین خود را که ناشی از اختلافات متعدد آنها در زمینه های مختلف است، حل نمایند یا حداقل در چارچوب برخورد های سیاسی محدود سازند و از بروز جنبش درگیریهای در این یا آن گوشه کردستان جلوگیری نمایند و با این اعتقاد که راه حل های

موتوری و کدخداهانه نیز قادر نیستند و نمی توانند تضمینی برای جلوگیری از تکرار جنبش برخورد های باشند، پیشنهاد کردیم که حل صائلی که از اختلافات این دو نیرو در زمینه های مختلف ناشی می گردد و ضما این درگیری ها محسب می گردد، به کمیسیون مشترکی تشکیل از نیروهای انقلابی مورد توافق طرفین واگذار گشته و امر تحقیق و بررسی مسائل که منجر به برخورد های نظامی شده اند، از کمال این کمیسیون گذشته و در پایان نتایج آن با توافق طرفین در سطح جنبش اعلام گردد و مهتر این که خوا ناظر بر اجرای توافقات فیما بین باشد.

ما هنوز هم متفق هستیم که حل قطعی صائلی که امروز ضربه این درگیری ها می شوند، تنها از طریق تشکیل جنبش کمیسیون مشترکی و تضمین ادامه کاری آن، از طریق التزام هر دو نیرو به آن امکانپذیر است.

اما با کمال تاسف کومه له به انواع و اقسام بیانه های مکن از تشکیل آن جلوگیری نموده و سد راه رسیدن به یک راه حل درست و اصولی و مبتنی بر ضافع حیاتی جنبش در شرایط حاضر گردید و با برخورد مکارستانی و تنگ نظرانه و غیر سیاسی خود به امر تشکیل جنبش کمیسیونی راه را برای تکرار جنبش درگیری های صی صدور ساخت.

اما حزب دکات نیز علیرغم پذیرش تشکیل جنبش کمیسیونی و انعطاف بد پیری در این زمینه در یلنوم اخیر خود تصمیمی را اتخاذ کرده است که در کردستان شماره ۹۹ در برخورد به صاله درگیریهای خود با کومه له به صورت اوتیپاتومی منشو گردیده است که نه تنها علیرغم تصور حزب دمکرات نمیتوانست و نمی تواند به این گونه درگیریها خاتمه بدهد، بلکه تنها بر ایما فاجعه ای این صی افزاید. حزب دمکرات گفته است که علیرغم تمایل خود به عدم درگیری با کومه له ... اگر کومه له با حزب درگیری به وجود آورد و درگیری شود، حزب ناچار است به سختی با کومه له درگیر شود. حتمی در صفحه ۱۱

# همبستگی با زحماتکشان کردستان

از صفحه ۱

در روز ۲۷ سپتامبر ( ۹ مهر ماه ۱۳۳۲ ) دانشجویان هوادار سازمان در اقصی نقاط جهان به منظور ابراز همدردی و همبستگی با اهالی روستاهای متصل سیاست کجج اخیاری رژیم، در مناطق مختلف ایران، سرنامی و گورک سردشت و تأکید بر ضمن بیانیه مشترک سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و حزب دمکرات کردستان ایران برای تحقق خواستههای زیر:

- ۱- صدور قطعنامه توسط کمیسیون حقوق بشر در محکومیت سیاست تخلیه و تخریب روستاهای کردستان
  - ۲- اعزام هیأتی از سوی دبیرک سازمان ملل برای بازدید روستاهائی که در معرض انهدام قرار گرفته اند
  - ۳- بازدید هیأتی از صلیب سرخ جهانی از این روستاها و کمک به مجروحین و آوارگان این مناطق
- با برگزاری دهها آکسیون اعتراضی و اشغال دفاتر روزنامه ها، خیرگزاریها، دفاتر عذر بین المللی، مقرهای پناهندگی سازمان ملل، نظارات و بخش دهها هزار تراکت در کشورهای مختلف جهان. توانستند ضمن جلب افکار عمومی جهان و حمایت صدها حزب، سازمان، سندیکا، و نیروها و شخصیتهای انتزاعی و شرقی ایرانی و خارجی از اهداف آکسیون، جنایات رژیم و سیاست تخلیه و تخریب روستاهای کردستان را در سطح بین المللی مطرح نموده و چهره منفور رژیم جمهوری اسلامی و ابعاد فاجعات آن، در کردستان را به جهانیان شناسانند.

محل برگزاری	آکسیون	انعکاس آن در افکار عمومی
هلند - لاهه	اشغال سفارت رژیم جمهوری اسلامی برای دوین بار در پنج ماهه گذشته در لاهه . آکسیون بعد از رسیدن به اهداف خود و دخالت پلیس هلند و دستگیری ۱۹ تن از هواداران سازمان خاتمه یافت .	دولت هلند بر اساس روابط نزدیکش با رژیم ایران در صدور برآمد رفقای بازداشت شده را مجازات نماید . بمنظور فشار به دولت هلند در کشور های دیگر آکسیونهای برگزار گردید . خبر اشغال سفارت را منعکس نمودند .
فرانسه - پاریس	علیرغم مخالفت پلیس، تعدادی از هواداران سازمان خود را در محوطه درونی پونسکو به زنجیر کشیدند . آکسیون بعد از اقباس جنایات رژیم و بخش قطعنامه سراسری با یورش پلیس، قطع زنجیرها و دستگیری ۲۱ تن از رفقا پایان پذیرفت .	قطعنامه آکسیون سیما در اختیار خبرگزاریها قرار داده شد . تلویزیون فرانسه با نمایش صحنه های از آکسیون اهداف آن را بیان داشت . درج اخبار آکسیون و خواستههای آن در روزنامه "لوموند" و "اومانیته" . * * * *
آمریکا - شیکاگو	نظارات در Civic Center مرکز شهر شیکاگو و پخش قطعنامه در بین مردم .	خبرنگاران در محل آکسیون حاضر بودند و به تهیه عکس و گزارش از نظارات و اجتماع کنندگان پرداختند .

هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

محل برگزاری	آکسیون	انجمن‌ها و مراکز عمومی
آلمان - برلین ----- آلمان - بن	- نمایش عکس از کشتارهای رژیم در گوردستان و پخش قطعنامه سراسری.  - تحصن ۸۰ تن از رفقا در جلو سازمان ملل	- درج خبر آکسیون در روزنامه‌های شهر برلین  - گفتگو با مسئولین سازمان بین الملل - رئیس دفتر نمایندگی سازمان بین الملل پذیرفت که دفتر مرکزی سازمان ملل در نیویورک را در جریان آکسیون و اهداف آن قرار دهد. - رادیو تلویزیون آلمان خبر آکسیون سراسری را منعکس کردند.
بلژیک - بروکسل	اتصال دفتر آوانس خبرگزاری بلژیک	- دانشجویان مسئولین این خبرگزاری را وادار ساختند تا خواسته های آکسیون سراسری را به نقاط مختلف جهان مخابره کنند.
اتریش - وین	- جمعی از هواداران سازمان خود را در جلو دانشگاه مرکزی ( وین ) به زنجیر بستند. - آکسیون بعد از ۱/۲ ساعت با دخالت پلیس پایان پذیرفت.	- مراجعه هواداران به دفتر حقوق بشر و سازمان ملل. - مسئولین نهادهای فوق قبول کردند متن قطعنامه آکسیون سراسری را به دیگر نهادهای بین الملل تلکس نمایند. - پخش ... اعلامیه توضیحی پیرامون اهداف آکسیون در شهر. - انعکاس خبر در رادیو و مطبوعات رسمی. - ارسال متن قطعنامه برای سازمان و نهاد اتریشی.
کانادا - مونترال تورنتو	تظاهرات از جلو دفتر سفارت بین الملل به سمت صلیب سرخ جهانی. - در تورنتو تظاهرات مشابهی برگزار گردید.	- از طریق رسانه های خبری اخبار آکسیون پخش گردید. - کانالهای تلویزیون Clodal و CFTO روزنامه های اصلی شهر Toronto Star و Toronto Sun همراه با چاپ عکس و گزارش مخرج اخبار آکسیون را منعکس نمودند.
آمریکا نیویورک سائیرانسیکو	هواداران سازمان دانشجویان انقلابی خود را در جلو دفتر امنیتی انترناسیونال به زنجیر کشیدند.  - تظاهرات در جلو دفتر ایران در سازمان ملل. - پخش هزاران قطعنامه آکسیون در بین شهروندان.  - تظاهرات مقابل بانک ملی ایران	- از طریق دفتر امنیتی انترناسیونال قطعنامه به سازمان ملل تلکس گردید. - تلویزیون سه کاناله و ه روزنامه اصلی شهر خبر آکسیون را منعکس نمودند.  - خبر آکسیون از طریق شبکه تلویزیونی اخبار پخش گردید.  - توسط خبرنگار رادیوی KDFR خبر آکسیون و خلاصه ای از مبارزات خلق کرد از رادیو پخش گردید.

گوردستان گوردستان پاینده با د عزمت پیروز یاد ر زمت

محل برگزاری	آکسیون	انعکاس آن در افکار عمومی
انگلستان - لندن	- برگزاری آکسیون اعتراضی در سه نقطه شهر و روبروی سفارت جمهوری اسلامی بانک طس و دفتر هواپیمایی جمهوری اسلامی . هواداران سازمان در اعتراض به سیاستهای رژیم در کردستان خود را به زنجیر کشیدند . آکسیون با دستگیری ۷ نفر از تظاهر کنندگان خاتمه یافت .	- خبر آکسیون توسط رادیو BBC پخش (بین الملل) پخش گردید . - پخش خبر توسط تایمز و دیلی تلگراف
ایتالیا - رم	تحصن در دفتر هئیت مسرخ جبهه‌های	رفقا از مسئولین خواستند با تلگرافهایی به نهاد بین الملل و همچنین به دفتر مرکزی صلیب سرخ در سایر نقاط جهان ضمنی بر محکومیت رژیم خنثی و سیاست کج اجباری روستائیان کرد ارسال دارند . نیروهای شرقی و مردم ایتالیا از این آکسیون حمایت نمودند .
هند - دهلی نو	- راهپیمایی از مقابل دفتر روزنامه ها و مطبوعات تا محل سفارت جمهوری اسلامی در دهلی نو . - راهپیمایی با پخش اعلامیه و قلمنامه آکسیون و در جریان قرار دادن مردم هند از وضعیت کنونی جنبش خلق کرد با دخالت پلیس و دستگیری ۵۵ تن از رفقا به پایان رسید .	- خبر این آکسیون در مطبوعات سراسری هند درج گردید . - خبر گزاریهای بین المللی آن را گزارش نمودند .
سوئد - استکهلم	- ابراز همبستگی دانشجویان هوادار سازمان با خلق کرد و پخش وسیع اعلامیه در میدان مرکزی شهر .	



را به پشتوانه روابط رضاسبات اقتصادی اش با دولت ایران به واکنش وا داشت . بازداشت ۱۹ تن از رفقای دانشجو توسط پلیس هلند آزار و اذیت و تصمیم برای محاکمه دانشجویان پس بهانه "ضع آزادی" بهانه چیزی جز حمایت آشکار دولت هلند از رژیم جمهوری اسلامی و سیاستهایش نبود .  
اعتصاب ۲۴ روزه دانشجو - بیان انقلابی در زندانهای تتردام و امستردام و آکسیونهای متعددی که متعاقب اقدام ضد - دیکتاتیک دولت هلند و اعتراض به بازداشت ۱۹ تن از هواداران سازمان طی آبان ماه در کشورهای مختلف ، توسط تشکلهای هوادار با همکاری نیروهای دیکرات و

های خبری امروالینسی را که تا کنون به دلیل صلحت جوئی و صالحه با رژیم ایران از بیان واقعیات خود داری می نمودند ، نسبت به اوضاع واقعی ایران و وضعیت رژیم جمهوری اسلامی درهم شکست و پیش از پیش بر رسوائی آن افزود .  
عملیات اشغال سفارت جمهوری اسلامی در شهر لاهه هلند ، که با وجود تدابیر امنیتی و محتاطی برای روین بار در پنج ماهیه گذشته صورت گرفت و طی آن سفیر ایران در هلند برای ضمانت از حرکت رفتاری هزاردار جراحاتی برداشت و روانه بیمارستان شد - مقادیری اسناد و مدارک از ساختمان سفارت خارج گردید پلیس هلند

آکسیون سراسری ۲۷ صیامبر ، که از سوی تشکلهای هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در ۱۱ کشور جهان در اعتراض به کج دادن اجباری ۱۰۰۰۰ تن از اهالی بی دفاع روستاهای کردستان با سرقتی سرگزار گردید . به نحو سابقه - ای پرده از ابعاد فجایعی که رژیم جمهوری اسلامی در کردستان مرتکب گشته است ، برداشت و ضمن شفافانیدن اهداف جنبش انقلابی خلق کرد به مردم سراسر جهان و جلب توجه مجامع بین المللی به مسئله کردستان در اثر فدائیکاری و تلاشهای پیگیر رفقا برای رساندن فرهاد حق طلبانه خلق کرد به گوش جهانیان سکوت زمانه -

# اکسیونهای سراسری

اعضای کنندگان متن اول

- لوئیس آدام
- مینل بوولارا (کیل)
- اوکت لاتین (هنرشد)
- پیرالیا (صوخ)
- البرت پل لاتین (روزنامهنگار)
- کریستین تین
- مارک دوو (نویسنده و روزنامهنگار)
- انجمن دانشجویان گروستان
- درخاچ ازگشو (شاخه فرانسه)
- انجمن دوستی فرانسه (نیلی)
- انجمن کارگران ترک (A.T.E)
- حزب کارگران گروستان
- (P.K.K)
- انترناسیونال چهار (مرکز)
- بین المللی و بازاری

اعضای کنندگان متن دوم

- انجمن دانشجویان ایرانی
- در فرانسه هواداران (سه چهره)
- (۱)
- جبهه همبستگی در فرانسه
- از حقوق دگرآینک خلقهای
- ایران (فرانسه)
- چریکهای فدائی خلق
- هواداران حزب دگسرات
- گروستان
- پیگار (پاریس)
- هواداران وحدت کمونیستی
- (پاریس)
- باقر مومنی
- علی میر فطرمیر
- رضا مرزبان
- اسماعیل خوشی
- ضوهر حاجوی
- عاطفه کرکین

- تاکرام فدراسیون آموزش
- ملی فرانسه (F.E.N.F) به
- وزارت دادگستری هلند و
- درخواست آزادی رفقای زندانی
- تاکرام عده ای از شخصیتهای
- شرقی فرانسه به وزیر دادگستری
- هلند



## آلمان

۱۷ تا ۱۹ اکتبر اعتصاب غذا  
در دفتر جمعیت حمایت از خلق  
های مورد تهدید.

۱۵ اکتبر ارسال اعدای  
اکسیون توسط دفتر جمعیت  
به سازمانهای بین المللی و  
سفارت هلند.

- اعتراض نامه دفتر جمعیت  
حول آزادی رفقا و سیامت کوچ  
اجباری به سازمان طبل و سایر  
مجامع بین المللی.

- درخواست از خبرگزاری آلمان  
و روزنامه ها برای تلخیص اهداف  
اکسیون به سازمانهای بین المللی.

۱۷/۱۰/۸۴ اشغال دفتر  
حمایت از خلقهای مورد تهدید  
در کوتینگن و اعتصاب غذای  
ناقصه دور.

۱۹/۱۰/۸۴ اعلام پشتیبانی  
حزب سبزها از اکسیون  
دانشجویان.

## فرانسه

۸ اکتبر - تجمع مقابل سفارت  
هلند در اعتراض به بازداشت  
۱۹ تن از رفقا.

- ملاقات با سفیر هلند در  
پاریس.

- مراجعه به ساختمان غسور  
بین المللی در فرانسه و  
تقاضای تلخیص توسط مفویین -  
المللی به مقامات هلندی، دایر  
بر محکومیت بازداشت رفقا در  
هلند و سایر کشورها.

- اعتصاب غذای دانشجویان در  
اتاق های سازمان غسور بین المللی  
در شهر فرانکفورت و اسرا ز  
همبستگی با ۱۹ زندانی در هلند.

- تلخیص ۲ متن به وزارت  
دادگستری هلند که به اعضای  
دهها حزب، سندیکا، سازمان و  
شخصیت انقلابی و شرقی  
ایرانی و خارجی رسیده بود.

شرقی انجام گرفت، گامهای  
دیگری مورد درجهت تاکید  
بیشتر بر ضمیمه قطعنامه  
و خواستههای اکسیون سراسری  
۲۷ سپتامبر.  
قهریت حرکتهای زیرگوشه های  
از این اکسیون را نشان  
می دهد:  
هلند (آسترام)

۸/۱۰/۸۴ برگزاری اکسیون  
در یکی از مادیین شهر،  
اعتراض به سیامت کوچ اجباری  
و بازداشت هواداران سازمان.

۱۰/۱۰/۸۴ برگزاری اکسیون  
در جلو دادگستری، در این  
اکسیون هواداران سازمان چپ  
انقلابی ترکیه DeUSol (دوسول)  
نیز شرکت داشتند.

۲۱/۱۰/۸۴ راهپیمایی از  
مرکز شهر تا جلو مفویین الطل  
به فراخوان "انجمن دگرآینک  
پناهندگان سیاسی ایران"

- اعتصاب غذا در کلیسای  
سوزر هاینر.

- پنج صاحبه مطبوعاتی با  
روزنامه های (Retparody و  
DeWARHID و TelecRAA)

- چهار صاحبه مطبوعاتی  
توسط خبرنگاران در داخل  
زندان

- مذاکره با پناهندگان غسو  
بین المللی صلیب سرخ جهانی  
و انجمن حمایت از پناهندگان.

- حمایت "کمیته ضد نژاد پرستی"  
و کمیته ضد فاشیست از اهداف  
اکسیون.

- حمایت رفقای چپ انقلابی  
ترکیه دوسول (DeUSol) از  
اهداف اکسیون و محکوم کردن  
دولتهای ایران و هلند.

- دو صاحبه رادیوئی با دو  
فرستنده رادیوئی که یکی به  
نیروهای ترک و دیگری به نیرو  
های هلندی تعلق داشت،  
پیرامون ترمیم اهداف اکسیون  
و بازداشت رفقا.

- با تلاش رفقا مرکز خبری  
هلند APX D خیر انتقال  
رفقای زندانی را به تماسی  
خبرگزاریها مخابره کرد و از  
بختر غیر رادیو هلند نیز  
پخش گردید.

گوشه

آیند استراتژی

از صفحه ۱

جنبش انقلابی خلق کود بر "افت" جنبش سراسری و تهیجا شکست طلبی تلقی می نماید. وقتی که یکبار دیگر و در جای دیگری در همان مقاله به بحث پیرامون ساله پیروزی جنبش انقلابی خلق کرد و چگونگی آن می پردازد، استراتژی خاص خود را این بار از درون استدلالهای دیگری بیرون میدهد و تلاش می کند به آن شکل مشخصی بدهد. اگر در جای مقایسه بین "اصفهان" و "کردستان" جنبش "صلحانه" و جنبش "عقب افتاده" [آن هم از نظر شکل نه مضمون] برای کومه که مستصک طرح استراتژی خاص خود بود، در جای دیگر، اختلاط مباحث پیرامون "اعمال حاکمیت انقلابی توده های مردم" در کردستان و مفاہرت و یا عدم مفاہرت آن با پیروزی جنبش انقلابی سراسر ایران در زمینه "اعمال جنبش حاکمیت" برای او چنین نقشی را دارد.

به هر حال آنچه که مواضع سیاسی کومه له و عملکردهای او در مجموع خود آشکار می سازد، نیای متناقضی است که در هر گوشه آن گره کوری نهفته است و ذهن کومه له را به خود مشغول داشته است. مقاله اخیر کومه له در پیشرو شماره ۳ گوشه ای از نیای واقعی کومه له را به نمایش گذاشته است که ما در ادامه بحث قبلی، تلاش می کنیم تا مشغولیت های ذهنی کومه له و راز درونی بیچ و تاب های سرگیجه آور او را در کوران این مشغولیت های سرسام آور تا حد امکان باز و گوشه ای از نیای واقعی کومه له را از درون آوار مواضع ناسخ و منسوخ او بیرون کشیده، باز نماییم.

گره کور

کومه له در کجاست؟

کومه له از يك سوی در برناوه خود مختاری خود می گوید "از لحاظ عینی رابطه متقابل و پیوند عینی میان جنبش انقلابی

خلق کرد و مبارزات کارگران و زحمتکشان سراسر ایران" وجود دارد، بدون آن که این رابطه "عمیق" و "عینی" را در شعارها و عملکردهای خود منعکس نماید، از سوی دیگر اعلام می دارد که استراتژی جنبش انقلابی خلق کرد را، "در هم شنستن، برچیدن و بیرون راندن نیروهای سرکوبگر و اشغالگر جمهوری اسلامی از کردستان" تشکیل می دهد. و بدین وسیله پیوند متقیم مبارزه کنونی در کردستان با مبارزات سراسری کارگران و زحمتکشان ایران را از حد يك پیوند و ارتباط متقیم، در بهترین حالت به يك رابطه غیر متقیم و گاملاً خود بخودی تقلیل داده است. کومه له از آنجا که قاطعیت در ترسیم این رابطه و حرکت بر بستر درک شخص و نه نامشعین از این رابطه راه از دست می نهد و نقش این ارتباط و پیوند را تا حد "تقویت" یا "تضعیف" کننده تنزل می دهد، از جمارت لازم برای اعلام عدم وجود آن نیز برخوردار نیست. البته این امر اتفاقی نیست. کومه له در ترسیم استراتژی نهائی اشعائی خود نیز این عدم قاطعیت را وارد کرده می گوید:

"کارگران و زحمتکشان خلق کرد ... باید ... مبارزات خود را پیگیرانه تا رفع مضم ملی و برقراری دموکراسی

انقلابی در کردستان، و به همراه طبقه کارگر ایران تا پیروزی کامل بر بورژوازی و برقراری سوسیالیسم ادامه دهند." (برنامه کومه له برای خود - مختاری بنده تاکید از ما)

گویی این "به همراه" بودن برای کومه له صرفاً در مرحله نهائی و نه اساساً در کلیه مراحل مبارزه با کارگران و زحمتکشان سراسر ایران مطرح است. این گونه برخورد علاوه بر آن که دیوار جنبی فمابین مرحله دموکراتیک مبارزه و مرحله سوسیالیستی آن ترسیم می کند، حتی در مرحله سوسیالیسم نیز، رابطه مورد نظر را تا حد "همراهی" بدون هویت مشخص، تنزل می دهد. و معلوم نیست تکلیف رابطه مورد نظر کومه له - که در مبارزه برای سوسیالیسم با خصالت "به همراه" تعیین پیدا

می کند - در دوران مبارزه برای رفع مضم ملی و برقراری دموکراسی انقلابی در کردستان، از چه خصالتی برخوردار است، و مفهوم شخصی "تقویت" - کنندگی متقابل مورد نظر کومه له چیست؟ و رابطه عمیق و عینی مورد نظر در این مرحله، اساساً چگونه بیان خود را در تعیین استراتژی مصلحی کومه له پیدا می کند؟ هر آنکه شعار کنونی کومه له مبنی بر اخراج نیروهای اشغالگر را بیان رسمی این تناقض و تضییع تفحص او در تناقضات خویش در این زمینه ارزیابی کنیم، که در انصورت این رابطه عمیق و عینی از هیچ گونه بار معینی برخوردار نیست. در حقیقت جنبش انقلابی خلق کرد يك چیز است و جنبش سراسری چیز دیگری برای خود و این رابطه مورد تعریف کومه له ضرورتاً هیچ التزام معین و یا سیاست معینی را در این رابطه ایجاب نمی کند. و تنها در يك مرحله معینی فقط و فقط به يك "همراه" بودن، آن هم نه از طریق حرکت مشترک و آگاهانه، بلکه خود بخودی و در بهترین حالت، هم راستا بودن منجر می گردد. اختلاف اصلی ما با کومه له در درک شخص از این رابطه و چگونگی آن ریشه دارد. که صلحانه درکی متناسب با خصالتی خاص خود، توازن نیروی معینی و سیاست شخصی را در رابطه با مسائل جنبش، بویژه در زمینه سازماندهی اراده بالقوه و بالفعل آن طلب می نماید و اشتقاقها و اتحادهای خاص خود را نیز ایجاب می کند.

اما کومه له از بیان صریح این اختلاف و دفاع اصولی از اعتقاد خود طفره می رود و برای استتار خجولانه منای اتخاذ سیاست های کنونی و شعارهای خود به يك سری استدلال های دیگری چنگ می اندازد که در عمل به دلیل وجود همین تناقض تردید آیز در مضمگیری های او، هیچ کدام از آنها ککسی به حل معضلات کومه له نکرده، او را بیش از پیش در گردونه تناقضات هر چه بیشتر گرفتار می سازد. اگر چه برای کومه له اعتقاد به شکست جنبش سراسری یا "افت" و "عقب افتادگی" آن، منای اتخاذ



## گومه‌له استراتژی ...

در دفاع از همین مواضع به استدلالها و برخورد های متناقض متعدد دیگری پناه می‌برند و مسائل مورد ضاحره را به‌گانال انحرافی کشاننده دست به هویگیری می‌زنند و از بحث پیرامون ناپیگیری او در صناعی اتخاذ شعارهای خود و تاکید ما بر تصریح این صناعی در زمینه پیوند جنبش انقلابی خلق کرد با جنبش سراسری، به ویژه در شرایط خطیر کنونی به این نتیجه می‌رسد که:

"اقلیت ... سازماندهی دگرگراسی انقلابی و بسط آن تا حد حاکمیت انقلابی در کردستان را نفسی می‌کند. مگر آن که در همه جای ایران همزمان بتوان چنین سیاستی را اتخاذ کرد." (پیشرو شماره ۳)

گومه‌له این استنتاج را از مواضع ما در مقاله "اتلاف های موجود..." در نقد دیدگاه های خود، بیرون می‌کشد و تلاش می‌کند که به جای پاسخ روشن به صاله، تناقض کاذبی بین استقرار دگرگراسی انقلابی در کردستان و امکان استقرار آن در سراسر ایران و همزمانی یا ناهمزمانی این دو ایجاد نماید.

در صورتی که صاله اما "چیز دیگری است. کنه مطلب این است که پیروزی جنبش دگرگراتیک توده ای در کردستان بدون پیروزی انقلاب دگرگراتیک ایران و بدون سرنگونی نظم بوروکراتیک نظامی حاکم که ابزار سیادت بورژوازی حاکم است، امکانپذیر هست یا نه و به هیچ وجه سخن بر سر "سازماندهی دگرگراسی انقلابی و بسط آن تا حد حاکمیت انقلابی در کردستان" نبوده و نیست.

انتقاد اگر گومه‌له قدری بیشتر در همان مقاله و ادامه آن (در بخش سوم مقاله - ریکای گل شماره ۲۰) که "گومه‌له" به آن اشاره نگرده است دقیق تر می‌شود به راجحتی می‌فهمید که صاله اساساً سازماندهی دگرگراسی انقلابی... نبوده و نیست. چرا که یکی از اساسیترین کمبود های جنبش

استراتژی خاص گومه‌له است که در پیشرو شماره ۳ بنحو بسیار متزلزل به آن استمک جستجه شده است. ولی او در اتخاذ این صناعی نیز ناپیگیری خاص خود را به نمایش گذاشته است و روشن ساختجه است که بالاخره دلیل داشتن استراتژی خاص و بیرون راندن نیروهای اشغالگر در کردستان شکست جنبش کارگران و زحمتکشان در سایر نقاط ایران و از دستور خارج شدن شعار سرنگونی کلیت رژیم است؟ و اگر نیست رابطه شمار گومه‌له با شعار سرنگونی عاجل رژیم چه میشود و مبارزه انقلابی خلق کرده یا تمام قوت آن چه سهمی در این مبارزه دارد و چگونه اخراج نیروهای اشغالگر در شرایط کنونی در راستای سرنگونی کل رژیم قرار می‌گیرد و بیان عملی آن چیست؟ آیا می‌تواند جنبش شعاری از سوی هر کدام از طیت‌ها و جنبش‌های انقلابی دگرگراتیک خلفها مطرح شده و بدون آنکه الزامات پیوند مبینی را بر صناعی اهداف و آماج مشترک و الزامات مبارزه مشترک ایجاد نماید، منشاء اثری جز عدم وجود احساس مسئولیت در قبال ضرورت همستگی سراسر جنبش انقلابی خلقهای سراسر ایران داشته باشد؟ آیا ضرورت پیروزی بر دشمن مشترک تجمع بیشترین نیرو و مبارزندهی متشکل و یکپارچه آن با یک استراتژی همه جانبه است یا تقسیم استراتژی آن به استراتژی های خاص و خودویژه و بدون ارتباط ارگانیک با هم با اهداف کاملاً ناهمگون، مثلاً یکی اخراج رژیم از منطقه ای خاص و دیگری سرنگونی آن است؟ گومه‌له صریحاً نمی‌گوید که هیچ پیوند معینی که الزامات نتواند در سیاست و در شمار شخصی در شرایط کنونی و در مرحله کنونی رشد و اعتلا سازات توده‌های کارگر و زحمتکش سراسر ایران، یا تمامی نقاط قوت و ضعف آن (عمدتاً در عرصه سازماندهی عملی) خود را تبلیغی سازد، وجود دارد و یا اما "وجود ندارد. ولی سیاست و شعاری را اختیار کرده تبلیغ و به آن عمل می‌کند، که حاکمی از اعتقاد به عدم وجود جنبش رابطه ای است. و بدلیل همین عدم صراحت در صناعی اتخاذ این یا آن شعار و سیاست نیز هست که گومه‌له

انقلابی خلق کرده عدم سازماندهی جنبش دگرگراسی ای به مفهوم خاص آن، در طول چند سال گذشته در کردستان بوده است. جنبش دگرگراسی ای که اما "تبلیغ جنبی خود را در سازماندهی و تشکیل ارگانهای توده ای (همچون نوراها های صلح سراسری توده ای کمیته های دهقانی و...) و هدایت هدفمند آنها باز می‌یابد، در اساسیترین وجوه خود در زمینه سازماندهی و بسط آن مورد بیشترین بی اعتنائی بوده و هست. کارنامه پنج ساله نیروهای سیاسی جنبش انقلابی خلق کرد و وضعیت کنونی آن بهترین ملامت تفاوت در این زمینه است. لازم نیست گومه‌له در این زمینه به دنبال تناقض عملی و سیاسی بین جنبش انقلابی خلق کرد و همه جای ایران (که گویا کردستان از جمله این همه نیست) بگردد و به این نتیجه برسد که "جنبش سیاسی در همه جای ایران "انحاز" شدنی نیست (بدون آن که گومه‌له از دلایل عینی آن درکی داشته باشد یا دلیلی ارائه کند)، از "سازماندهی و بسط آن در کردستان" نیز در عمل دست بشیرد و در شمار پارا از "سازماندهی و بسط" فراتر نهاده به وجود تقابله بین "کردستان" و "همه جای ایران" جنگ انداخته از استراتژی خاص برای پیروزی خاص از صحبت کند و زمانی که از خواسته می‌شود بالاخره تکلیف این پیروزی را روشن نماید که آیا با وجود بورژوازی متحرک در خارج از کردستان، پیروزی نهائی این دگرگراسی امکانپذیر هست یا نه؟ آسمان و زمین را به هم بافته، از جواب واقعی که لازمه آن قطعیت و نه تردید و متزلزل در اتخاذ مواضع سیاسی و شعارهای حاصله از آن است، طفره برود و به ذهنیت‌های خود پروبال بدهد.

ما می‌گوییم "گومه‌له اگر روی شعار در هم شکستن و بیرون راندن قوای اشغالگر رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیت انقلابی توده ها در کردستان پیگیر بوده می‌باید از سیاست یک‌بام و در هوا دست برمی‌داشت ... و قبل



گومه‌له

استراتژی...

از همه اینها کردستان را به عنوان یک سرزمین واحد و کشور مستقل معرفی می‌کرد و خواهان جدایی قطعی آن از ایران می‌شد، در این حالت ضاحره ما هم با او عمدتاً ضاحره بر سر مسائل تاکتیکی و صرفاً درک از توازن قوای سیاسی می‌بود...

اما در غیر اینصورت اگر گومه‌له به کردستان به عنوان یک کشور واحد فکر نکند، شعار استراتژیکش در بیرون راندن ارتش اشغالگر از سرزمین کردستان و توهم پیروزی استراتژیک توده‌های زحمتکش کرد، بدون پیروزی توده‌های سراسر ایران در یک انقلاب دیکراتیک، نه فقط یک خطای فاحش سیاسی و هدم درک در ارزیابی از توازن قوا به حساب می‌آید، نه فقط این توهم را در میان خلق کرد دامن می‌زند، نه فقط این تصور نادرست را ایجاد می‌کند که خلق کرد می‌تواند و قادر است با وجود و حضور یک بورژوازی متمگر و ارتجاعی در خارج از مرزهای کردستان به پیروزی نهایی یعنی اعمال حاکمیت انقلابی خود دست یابد، بلکه...

(ریگای گسل شماره ۱۸ تاکید از ما)

گومه‌له صریحاً به جای تصریح مواضع خود و پاسبان شخص، به حاشیه نویسی پرداخته، باز هم نتیجه گیری دلخواه خود را می‌کند و با جعل نقل قولی از زبان ط و با تلخیص عامدانه آن اسلام می‌دارد.

اعمال حاکمیت انقلابی توده‌های مردم کردستان تصور نادرستی است که از فکر کردن به کشور واحد کردستان نشأت می‌گیرد.

(پیشرو شماره ۳) شیوه استنتاج و بحث گومه‌له

بیانگر هدفی است که از سر پیش روی خود قرار داده است، یعنی طفره رفتن از توضیح مواضع خود، و پاسبان اصولی به مسائل. مثله بر سر دو نوع برخورد به امر مشخص است و سیاست‌های متضاد از هر کدام از آنها و پافشاری روی یک اعتقاد و سیاست معین. در حالی که گومه‌له از تفکیک این دو طفره رفته، با اختلاط آنها به ذهنیات عقب افتاده خود، پیروبال می‌دهد. سخن بر سر این است که ناپیگیری علاج ناپذیر و تدریجی و تزلزل ناپذیری گومه‌له به او این اجازه را نمی‌دهد که نه تنها در شعارها و اهداف خود ثبات قدم داشته باشد، بلکه در دفاع از آنها نیز از غلطی درستی برخوردار باشد. واقعیت اینست که گومه‌له وقتی که از بیرون راندن نیروهای اشغالگر سخن می‌گوید طبیعتاً نمی‌تواند اما کند که کردستان را بعنوان یک سرزمین واحد در نظر ندارد و قصد او از این بیرون راندن چیزی جز آزادی آن از قید یک نیروی خارجی نیست. دفاع از چنین نقطه نظر روشنی از سوی هر نیروی جدا از آن که درست یا غلط باشد، حداقل جنبش انقلابی را با مواضعی حدوداً منجم و با سیاست و برنامه‌ای روشن روبرو خواهد ساخت و اگر غیر از این است و گومه‌له اعتقاد به یک جنبش چریکی ندارد و سیاست دیگری را دنبال می‌کند و جنبش انقلابی خلق کرد را نیز در مجموعه مبارزه کنونی خلقهای سراسر ایران با نظم حاکم، نه برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر آن از این‌ها آن بختر از خاک کشور گمراه‌کننده ایران، بلکه بر هم شکستن پایه‌های قدرت آن برای دستیابی به اهداف مرحله‌ای خاص خود، محسوب می‌دارد، صلباً نمیتواند شعار بیرون راندن نیروهای اشغالگر و کسب پیروزی جداگانه و حذف شعار سرکونی را، از آن نتیجه بگیرد. گومه‌له قادر به درک این سالک نیست که چرا "با حضور بورژوازی متمگر و ارتجاعی در خارج از مرزهای کردستان" پیروزی نهایی خلق کرد، یعنی اعمال حاکمیت انقلابی خود تصور نادرستی است، این نادرستی نه در فکر کردن

به کشور واحد کردستان که از واقعیت اصلی و عینی جنبش

کنونی و قانونگذاریهای حاکم بر حرکت عموماً آن ناقصی می‌شود، و گستره هیچ‌کس گومه‌له را از این فکر کردن باز نداشته است. اتفاقاً این خود گومه‌له است که از فکر کردن به مسائل جنبش و صراحت بخشیدن به تفکرات خود، عاجز است. مسئله اصلی تقابل فیمابین دو نوع برخورد به مسائل جنبش انقلابی و چگونگی ارائه راه حل و سازماندهی آن برای حصول به پیروزی است، نه سازماندهی دمکراسی انقلابی و بسط آن به طور کلی و با ایجاد تقابل بین امکان سازماندهی آن در کردستان و "همه جای ایران" که صلباً هر کدام از این همه جاها همچون کردستان از شرایط ویژه خود نیز برخوردارند. شرایط ویژه‌ای که در تحلیل نهایی در اساسی ترین وجه خود از الزامات مشترک و ازاهدای می‌کنند. امری که خارج از اراده گومه‌له و یاهر نیروی دیگری برده در واقعیت زندگی اجتماعی امروز جامعه گمراه‌کننده ایران و در مبارزه طبقاتی جاری در آن، دارد. و وظیفه یک نیروی پیشرو است سیاسی شناخت قانونمندیهای حاکم بر این واقعیات و حرکت بر مبنای این شناخت در جهت تغییر آنهاست. این واقعیت عینی مبارزه کنونی کارگران و زحمتکشان ملت های سراسر ایران است، که کسب هرگونه پیروزی پایدار بر نظر کنونی و مشروط به درهم شکستن موجودیت عنصر متمگری ملی و تمامی مستم‌های موجود می‌کند. این الزامات عینی جنبش کنونی است که پیوند موجود بین مبارزه کارگران و زحمتکشان ملت های مختلف را ایجاد کرده است، نه ذهنیات این یا آن نیرو. درست هتین الزامات هم هستند که فردای پیروزی، چگونگی و مسیر آینده هر کدام از ملت ایران را تعیین خواهد کرد و هر خود را بر اراده توده‌های که حق انتخاب آزادانه راه و مسیر آینده زندگی اجتماعی خود را در پیش می‌گیرند، خواهد گویید. و وظیفه پیشرو شکل دادن به حرکت توده‌ها و تسریع حرکت آنها از

طریقی سازماندهی آگاهانه و هدفمند مبارزات آنها در جهت دست یازیدن به اهداف انقلابی آنهاست نه هدر دادن انرژی آنها در مسیرهای انحرافی و غیره .

مثلاً در شرایطی که کل جنبش انقلابی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و در هم شکستن ماشین دولتی حاکم را در دستور روز دارد و برای انجام آن تلاش می کند، و حتی خود کومه له هم حداقل در حرف شعار آن را تکرار می کند، کومه له به جای پیروزی توده ها یا روحیه انقلابی و ایجاد سازماندهی لازم چه در درون آنها و چه از طریق تأکید بر خواسته ها و اهداف اساسی آنها در عرصه اتحاد عمل های سیاسی در ابعاد دیگری، از یک سو با تشویق کردن شکست جنبش سراسری و غیره و از سوی دیگر - به شیوه معمول خود - با طرح مسائل از قبیل تناقض بین طرح شعار در هم شکستن ماشین دولتی حاکم و در هم شکستن ارتش در کردستان عملاً خود را مشغول می سازد و انرژی توده ها را در پیچ و تاب تناقضات گامب، که تنها به درد توجیه مواضع خود او می خورد و نه چیز دیگری، هدر می دهد .

کومه له می گوید : " اقلیت به این بهانه که باید ماشین دولتی را در هم شکست توده های زحمتکش را از در هم شکستن ارتش و نهاد های سرکوبگر و ارتجاعی جمهوری اسلامی در کردستان برحذر می دارد . ( پیشرو شماره ۳ )

و بدین وسیله حلقه دیگری بر زنجیر تناقضات ذهنی خود می افزاید .

این نهایت درماندگی یک نیروی سیاسی است که تأکید بر شعار عمومی را نافی یک مبارزه میمنه و در بخشی از مبارزه عمومی توده ها قلمداد نماید . مبارزه امروز و جنگ انقلابی کنونی در کردستان چهضایرتی با مبارزه سراسری علیه ماشین ارتجاعی - بورژوازیاتیک حاکم دارد؟ و چرا باید شعار در هم شکستن کلیت آن بنا تکیه بر مبارزه با بخشی از آن در حوزه عملگردد جنبش انقلابی خلق کرد به فراموشی سپرده شود؟ تا زمانی که کومه له نتواند پاسخی روشن

### گومه له

### استراتژی ...

به صاله اصلی مورد مشاجره داشته باشد، روی رهائی از دام این گونه ذهنی گرائی های ضاقیبتی را نخواهد دید . و پیش از همه و قبل از همه در عمل با مشکلات عدیده ای روبه رو خواهد گشت، و از شناخت وظائف خود بعنوان یک نیروی سیاسی و عملکرد به آنها عاجز خواهد ماند . و با تناقضات لاینحل خود و در زمینه های مختلفه که همگی آنها ریشه در دیدگاه تنگ - نظرانه و سلامت حیوانی و ناسیونالیستی او از مسائل دارد و نخواهد توانست جز مخدوش نمودن مسیر حرکت مبارزه کنونی و اتخاذ شیاست های کددار و سرسبز و بدون چشم انداز واقعی، کسار چندانی نکند . کومه له با عدم درک قانونمندیهای حاکم بر مبارزه طبقاتی جاری و چگونگی برخورد به امر سازماندهی آن در تمامی عرصه ها سیاستیانی را اتخاذ کرده است که در مجموع خود برترشتت و پراکندگی در صفوف جنبش انقلابی افزوده است .

آنچه که کومه له با صراحت به آن پاسخ نمی دهد و آنچه که بدیهی است این امر اساسی است که کومه له استراتژی خاص و صلاحتی خود را یا از کردستان واحد بیرون می کشد و یا در صورت اعتقاد به پیوند یا جنبش سراسری از تصور شکست آن، این استراتژی را نتیجه می گیرد . اما کومه له به خود جسارت پیگیری در ارائه درک خود از موارد فوق را نمی دهد و در نتیجه مواضع خود را همیشه بنا به سلامت صیحم و دویبلر باقی می گذارد . اگر غیر از این می بود به درست یا غلط ، روی یکی از این روشنی با قاطعیت تکیه می کرد و برنامه منجمی ارائه می داد .

کومه له به جای توضیح مواضع خود، تلاش می کند که با طرح سؤالاتی از قبیل " در صورت افت جنبش سراسری، چه چیزی را در پیش جنبش صلحانه خلق کرد قرار می دهید؟ " یا " آیا نیز

در التقاط و اغتشاش فکری خود سهیم سازد . اولاً کمونیستها برای "افت" و "خیزش" جنبش برنامه های جداگانه ای تدوین نمی کنند، بلکه در یک دوران انقلابی با احتساب هر دو حالت برنامه تعیین و جامعی را برای سازماندهی جنبش عمومی ارائه می کنند . و اگر منظور کومه له از این "افت" موکد، شکست جنبش سراسری باشد، باز هم ما معتقدیم کمونیستها هیچگاه در شرایط وجود تحریک انقلابی توده ها، پیشاپیش شکست را تصور نمی کنند، بلکه به سازماندهی هر چه قدرتضد پیروز می اندیشند . ثانیاً اگر کومه له به خود زحمت مراد به بخش سوم مقاله ( ائتلافهای موجود ... ) مراجعه می کرد، می فهمید که برنامه و چشم انداز مبارزاتی جنبش انقلابی خلق کسرد چیست؟ وجه نوع سازماندهی شخصی را برای شرایط کنونی و نیز گسترش آن مد نظر داریم .

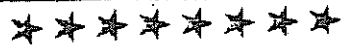
( ادامه دارد )

کومه له در نوشته خود طوری برخورد کرده است که انگار اولاً ما اساساً هیچ چیزی در مبارزه آینده این جنبش نگفته ایم و هیچ چشم اندازی برای آن نداشته و نداریم تا این که با مواضع واقعیتها برخورد نماید، تصورات واهی خود را تعبیر و تفسیر نموده و به نقد کشیده است .

۱۳ آبان سالروز کشتن آینه دلخاش به دست جلادان جمهوری اسلامی



## حق ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست



# گردستان

شعری از فدائی خلق علویضا نابدل  
ترجمه از حسن ترکی

در بیلاق چادر دامداران و در آن چوسان  
بر لبان چوسان نی لپکی بارید  
او غصهای جوانمردان را باز می گوید  
چنان غمی که فرهاد را در خون خود می غلظاند  
زیبای زمانه، غنچه زمین  
شیرین چشم زیبا را دوساره جان می بخشد



ایمن کوهها، سرفراز  
در کوههای سرفراز چکمه های خونین ره نمی توانند باز کرد  
در این کوهها فرزندان هوشیاری در آمد و شد هستند  
و در دلهايشان عشق عمیقی دارند  
آن عشقی که طب "صلاح الدین" را به هیدان آورد  
در افسانه ها همچون انسانها در مقابل دشمن کمر



دره ها عمیق، آبها آتشین  
دشتها پوشیده از توتون سینه کوهها بیشه زار  
شبه صرغان هزار نمه میروانند  
اینجا کردستان، اینجا کردستان



تا آن روزی که خان "قزل اوزن" جریان دارد  
تا آن روزی که ستاره ها زمین را نظاره می کنند  
بوستان کشته خلقی بر بارتر و بر بارتر باشد  
وزنده باشد برادر ما کردستان

## از صفحه ۲۱ گزیده پیروزی است

حطه به قرارگاههای دشمن من گذاری  
در جاده های عبور و مرور مزدوران ،  
مقابله با بورژوازی وحشیانه و حرکتی  
نظیر تابود ساختن گروه ضربت رژیم  
مصرف به "محظ رسول الله" در متندج  
ضربات کوبنده از نقاط نزدیک به  
شهرهای اشنالی ، مقاومت حماسه آفرین  
در جریان پیروزی رژیم به روستای "شلم  
- زاران" منطقه لاجان به هلاکت  
رمانیدن تعداد زیادی از نیروهای  
دشمن که در بین آنها ۹ نفر از  
فرماندهان عملیاتی مزدوران می باشند  
تماماً جلوه های از نتایج مثبت تحریک با لا  
و عطیات های خوبی و سرفرومای نیروها را  
نشان می دهد .

ایمن کوهها، سرفراز  
در کوههای سرفراز چکمه های خونین ره نمی توانند باز کرد  
آهوی این کوه  
با تیر شکاری بیگانه شکار نمی شود  
انسان اسیر کف بسته  
در شبهای گرفته نمی گوید ، نمی خندد .



دره ها ژرف، چنان ژرف که  
انسان هائی به عمق "هوار" پرورانده است  
"قزل اوزن" که در دره ها جریان دارد  
آبش هم شیرین است و هم آتشین  
چنان آبی که هنگامیکه به سرزمین ما می رسد  
قلب آتشین خلقهای دیگر را هدیه می آورد  
سینه کوهها بیشه زار است، بیشه های بلوط  
که در آنها تنها صرغان هزار نمه سری دهند .

و از این صدای لالایی، نرم نوسک  
کردستان زیبا به خواب می رود  
از سینه کوهها که فرود آیم در دشتها  
بوته های توتون به کبودی گل زینق همه جا گسترده اند  
و در آنجا دختران و پسران تمام روز را در تلاشند



ایمن کوهها، سپید سوز  
مردمانش، سرفراز  
دوست همه و با ما چون برادرند  
ای آنکه در آتشی سوزنده با هم سوزیم های رفیق وفادار



مقایسه نماییم تا ببینیم آقای زکریائی چشمان خود را بر چه بخش از واقعیات فرو بسته است! ما در نقد نظرات "سهند" که امر تشکیل حزب را جدا از شرایط مشخص تاریخی مورد ارزیابی قرار داده بود و با تعمیم دادن پیوند مارکسیسم با جنبش کارگری جهان به وضعیت همه کشورهای "شرایط تاریخی" تشکیل حزب کمونیست را نفی می کرد گفته بودیم:

"امروز دیگر مارکسیسم این امر صلم را به ثبوت رسانده است که هر پدیده اجتماعی تابع شرایط مادی مشخص است که طی آن به وجود می آید، رشد می کند و تحول می پذیرد، تشکیل و تاسیس حزب کمونیست نیز محصول شرایط مشخصی در هر کشور معین است. این شرط، شرط ایده آل نیست بلکه شرایط تاریخی مشخصی است که محصول وضعیت عینی معین،

رشد مبارزه طبقات در داخل

کشور و وضعیت جنبش طبقه کارگر جهان است. هر آرم

اندک آگاهی که تاریخ احزاب کمونیست جهان را مطالعه کرده باشد، شک می برد بر این باقی نمی ماند که حزب بلشویک روسیه هیچگاه نمی توانست در دوره اول تقسیم بندی لنین، یعنی سالهای ۹۴-۱۸۸۴ در شرایط فقدان

جنبش های کارگری در شرایط

شکل گیری محافل کوچک کمونیستی

تشکیل گردد. لنین در "چه باید کرد؟" با صراحت اعلام می کند که: "سویال دمکراسی پس از این دوره بشابه یک جنبش اجتماعی غلبان توده های مردم بشابه یک حزب سیاسی

با به عرصه وجود می گذارد." حزب کارگری سویال دمکرات

روسیه محصول تلفیق و پیوند گروه های مارکسیستی با جنبش کارگری روسیه است. در وینتام نیز تاسیس حزب کمونیست در سالهای ۱۹۳۰ یک پدیده اتفاقی نبود. رشد ایده های

کمونیستی در سازمان های انقلابی

وینتام، طی سالهای ۱۹۲۴ به بعد همراه با اوج گیری مبارزات رهاشی پتزر و آغاز جنبش های وسیع کارگری در سالهای ۲۹-۱۹۲۸ زمینه ساز برپائی

انقلاب ایران در دست ندارند و اقیانوس به نفس چنین می پسندارند که گوش جنبش هنوز به دهن اشال خودشان است).

ببینیم آقای زکریائی چگونه با زکر یک نقل قول سر و دم برپده اساس بحث و جهت اصلی آن را تغییر داده اند و در عالم تخیلات شیرین خود به کیفیات جدید ناگهانی آمده اند. ایشان نظرها را بدین گونه فیهیده اند و بهتر بگوییم بدین گونه به خوانندگان خود عرضه داشته اند:

"اقلیت که در مقاله خود مرتب از لنین و "چه باید کرد؟" نقل می کند با استدلالاتی که در مخالفت با تشکیل حزب کمونیست می آورد، نشان می دهد که هیچ چیز از نظرات لنین راه فیهیده است و بهمین جهت این عدم درک خسود را نه تنها در این نقطه نظر که "تشکیل حزب کمونیست ایران در گرو اوج گیری جنبش خود به خودی طبقه کارگر است" بلکه در این ایده نیز که حسی حیات حزب هم در گرو همین جنبش اوج یافته است، به نمایش می گذارد. بدین ترتیب اگر اکتوسیستهای روسیه مبارزه حزب را تابع جریان خود به خودی جنبش کارگری می کردند، نه پندیده ما در ریگای که ل خود تشکیل حزب

را تابع جریان خود به خودی می کند. . . . اقلیت درست زمانی که ما . . . به نقطه عطف مبارزه خود یعنی تشکیل عظمی حزب کمونیست ایران رسیدیم ایم . . . می گوید . . . بسایند

منتظر اوج گیری جنبش کارگری ( بطور اخیر) باشیم سپس با آن پیوند برقرار کنیم و

بعد حزب کمونیست تشکیل دهیم. زیرا حزب بلشویک، حزب کمونیست وینتام، اولین حزب کمونیست ایران و غیره در شرایط اوج گیری جنبش خود بخودی کارگری و یا جنبش های رهاشی بخش به وجود آمدند و . . . ریگای که ل شماره ۹ نقل به معنی و خلاصه شده ( بصورت سویالیسم شماره ۱ دوره جدید تا کیدها از کوه له )

این نمونه ضدرجات "بصورت سویالیسم" و نمونه بسیار جالبی از شیوه مبارزه ایدئولوژیک کومه له است. حال آن را با متن اصلی ریگای که ل

### نئین اکتوسیست

از صفحه ۱

ندارند، بشیوه بسیار بدیعی (ب) بحث را از مسیر اصلی اش منحرف ساخته و ضمن جابجا کردن موضوع، سیاست به نعل و به صح را در پیتر می گیرند. آقای زکریائی هر چند با این منافع گیری شایسته بهره از روی گرایشات نهانی شرکاء پیش بر می دارد، ولی در عرض تزلزلات خرد به روزووائی خود را در منطق سیستماتیک تفکرات بورژوائی سهند رخنه داده و صراحت کلام و قاطعیت اولیه رفقای خود را از آنها سلب می نماید. او در آسوزهای تئورسین های کبیر خود، تردید و تزلزل را حای قاطعیت و هراس و بیم را، حای احصای پیروزی و موفقیت کاذب سهند نشانده است. اگر کومه له در روز مظهر نوق و برق کلام سهند و قاطعیت دن - کیشوت های مبارزه با شمشیر پیولیم مدفون شده بود و سهند برق در صرت تخمیر روح دهقانی کومه له. آقای شعب زکریائی امروز در برخورد با اولین موانع سیاسی و عظمی، افسون در روز استادان خود را خجسته تعدیل کرده است، لذا نه استدلال سهند، بلکه راه میانهای را جستجو نموده است که هم برگشته و بر آسون ساده لوحانه در روز (ا) اثر باشد و هم حال تزلزل و سردی امروز او را جبار نماید. آقای زکریائی آشکار ساخته است که کومه له صرور سهند را دارد و نه امید به دستیابی به چنین ضرورت خاطری را. پس چاره را در تعویض استدلال با بهتر است بگوییم برای جبران مافات گذشته، تکمیل دست و پا شکنه آن یافته است. او برای پنهان کردن تزلزلات خود، با زکری ناشیانه ای جای ضرورت "تلفیق کمونیسم و جنبش طبقه کارگر" در ایجاد حزب را با ضرورت "وحدت جنبش های خود به خودی" تعویض کرده و در باب اکتوسیستی بودن چنین نظریه ای، سخن سردا زی آغاز کرده است. ( نا شیکری از این نظر که ایشان هنوز درک عمیقی از سطح آگاهی نیروهای

نهیست. این شیوه خود فریبانی است که برای فریب دیگران به هر تصکی توسل می‌جویند. واقعا رهبری کومه که با این القابات صوری چه چیزی را می‌خواهد برای نیروی خود اثبات کند؟ ما نمی‌خواهیم از واژه های غیر سیاسی حداقل در ادبیات کومه استفاده کنیم. ولی آنها واقعا این کار آقای زکریائی را می‌نمایند به چیزی جز همان "افلاس شوریک" بی پرستی و "شارلاتانیسم" سیاسی تعبیر کرد؟ این شیوه تلخیص درست همان تقلب بورژوازی در صارت با پارکسیسم را بخاطر می‌آورد که با تقسیم جهان به پادشاهت و مملکتات، خود را ضادی مملکتات جلوه داده و کمونیستها را طرفداران پادشاهت و زناصل بشری (یعنی همه آنچه که زاید به وجودی خود است) معرفی می‌نمایند. شیوه صارت ایدئولوژیست کومه نه تنها ذره ای بر آگاهی خوانندگان بصوی مویالیسم نمی‌افزاید بلکه بیش از هر چیز به تحقیر آنها دست می‌زند. اگر بورژوازی می‌توانست با این شیوه ها رشد آگاهی توده های انقلابی را سد کند، کومه له نیز در این امر موفق از کار در می‌آمد! اما نه نقل قولهای سر و دم بریده و نه تلاشهای تحریف کننده کومه له، هیچکدام نیروهای آگاه جنبش خلقی کرد را از ادامه فطرتی بحث ها باز نمی‌دارد و آنها را در امتیصال رهبری کومه له شریک نمی‌سازد. این شیوه صارت ایدئولوژیست فقط می‌تواند تنور افسونگری کومه له و سهند را داغ نگهدارد و گرنه برای خوانندگان او جز سردرگمی و خستگی کج کننده حاصل نمی‌نماید. کومه له برای شانه خالی کردن از پاسخ روشن و پابرجائی بنیادهای فکری خود، ناچار باید این "حاصل" را پاره ناگهدارد! اگر بقای آقای زکریائی و شرکای او در به قهرا بزمن پارکسیسم و تحقیر نیروهاست، اما بقا رزمنه نیروهای انقلابی این جنبش و پیوند عمیق آنان با کارگران و زحمتکشان کردستان و سرانبر ایران در آگاهی و قدرت بالندگی است. این بالندگی امری است که در پهنای عطفی و تحریک روزافزون انقلابی آن رشد و ارتقا می‌یابد و عرصه های

### لینن اونیومیت

تصنّفده ما در ریگای که ل، نه تنها خود تشکیل حزب را تابع جریان خود بخودی می‌کنند، بلکه حیات حزب را هم در گرو همین جنبش اوج یافته می‌دانند. (بصوی سوسیالیسم دوره جدید شماره ۱ تاکید از کومه له)

و باز مجدداً این حملات را با ضمن اصلی ریگای که ل در کنار هم بگذاریم تا ببینیم چقدر حق با آقای زکریائی است. ریگای که ل در مورد "حیات" اولین حزب کمونیست ایران، در ادامه همان بحث نوشته است:

حزب کمونیست "بعثت فقدان جنبش های کارگری و عدم صحت برنامه و خط و مشی اصولی پایدار نمائند و پس از نزدیک به دهسال فعالیت علفی و مخفی به انحلال گرایید" (ریگای که ل شماره ۱ مرداد ۳۳ تاکیدهای جدید از ما)

آقای زکریائی برای منصرف کردن خوانندگانش چقدر ساده و بدون مسئولیت جمله "عدم صحت برنامه و خط مشی اصولی" را از دستگاه تحلیلی خود خارج کرده اند! آقای زکریائی اگر با دقت بیشتری به اطراف خود نظر می‌افکندند، حداقل این خطا را مرتکب نمی‌شدند که به این آسانی حقایق را زیر پا بگذارند. البته جای خنده نیست و ایرادی نیست. شاید هم آقای زکریائی ساده لوح ما تصور نموده است که می‌توان با درهم ریختن تحلیل دیگران و استدلالهای آنان، برای خود دستگاه تحلیلی جدیدی کشف و دست و پا نمود و توجیهات من در آوردی جدیدی را بر پای و گویال سوالیه های سهند افزود و هم در عین حال از مشکلات عطفی کومه له کامت چیزی که علاوه بر همه اینها به اندک پایه ای از بی پرستی در برخورد به ضد تحمیق خواننده نیز نیازمند است. در چنین مواردی شیوه نگارش آقای زکریائی با ادبیات پارکسیستی که هیچ، حتی با فرهنگ بورژوازی نیز مانوس

حزب کمونیست در این کشور شد. در ایران نیز پس از پیروزی انقلاب اکبر و نفوذ بلشویسم در ایران همراه با رشد جنبش های رهائی بخش، حزب کمونیست در دستور کار کمونیستهای ایران قرار گرفت. (ریگای که ل شماره ۱ تاکیدهای جدید از ما)

یک مقایسه ساده بین ریگای که ل و آنچه کومه له به صل خود "معنی" و "خلاصه" نموده است نه تنها حقیقت را فاش می‌سازد، بلکه "تعمیر" "تعریف کنندگان" و "دروغ" "سرداران" واقعی را هم بازی کند. آقای زکریائی در تلخیص و جایجائی ضامین و بیان عبارات کار چندان مهمی انجام نداده است، او فقط به دو تقلب دست زده است. دو تقلب ساده!

یکی اینکه به صل و اراده خود عنصر آگاه را بشابه یکی از شروط اساسی امر تشکیل حزب، از شرایط تاریخی صورت نظر ریگای که ل حذف کرده است و بصورت ضحکی "شرایط شکل" گیری مافصل کمونیستی" بشابه عقب ماندگی شرایط ذهنی راه در روسیه سالهای ۹۸ - ۱۸۸۸، "رشد ایده های کمونیستی" را در سازمانهای انقلابی و تمام و نتایج پیروزی انقلاب اکبر و نفوذ بلشویسم را در ایران از قلم انداخته است!

دوم اینکه آقای زکریائی با چشم پوشیدن از عنصر آگاه، پایه های اساسی بحث را از "ضرورت تلفیق پارکسیسم و جنبش طبقه کارگر" به سمت "ضرورت جنبش های خودبخودی" کشانیده و چنین وانمود کرده است که گویا بحث ما بر سر شرایط و وضعیت کنونی جنبش کارگری ایران بوده است (ما در این باره بعداً توضیح بیشتری خواهیم داد). او با این جایجائی ضحک به این نتیجه رسیده است که از نظر ریگای که ل، جنبش های خودبخودی طبقه کارگر پیش شرط تشکیل هر حزب کمونیست است و نیز از این فراتر رفته، چنین ادعا می‌کند که ما "حیات" حزب را هم بهمن جنبش منوط می‌انیم. ایشان می‌گویند:

### لنین اکونومیست و کومهله بلشویست!

جدیدی را در کوران پرتلاش و همه جانبه صافه کنونی بازمی گشاید که تلاش واروند اشال آقای زکریائی در مقابل آن چیزی جز نقی بسر آب نخواهد بود.

با اینهمه نمی توان منکر این شد که نقد آقای زکریائی درازی دست آوردهای مثبتی نیز نبوده است. او آنچه از یکسو با آغشته کردن گرایشات بورژوازی رهبران "مهند" به تزلزلت خرد بورژوازی خود، مرزبندیهای طبقاتی را بهم می ریزد و صنف بندیهای ایدئولوژیک - سیاسی را مخدوش می سازد، اما از سوی دیگر با برده برداشتن از ابهامات نظری آنها چهیره ایورتونیستی تشویشهای خود را تمام و کمال به نمایش صغذارد.

نویسنده "صوی سوسیالیسم" که تا کنون فریاد می زد نفسی ضرورت پیوند کمونیسم با جنبش طبقه کارگر در ضرورت آزادی فدائیان است، وقتی می خواهد موضوعات ذهنی آنان را به تعقیق ببرد یا بعبارت صحیح تر به دفاع از آن برخیزد، رسوائی عجیبی به بار ص آورد. او که امتدالات کهنه شده اصلاف خود را در اکونومیست معرفی کردن نیروهای کمونیست کافی نمی داند، یک کام به پیش می گذارد و با کوبیدن مهر اکونومیستی بر تاریخچه بلشویسم، خود را از شر سماجنهای لنین بر سر جنبش ضرورتی "خلاف می کند. آقای زکریائی به عزم خود برای صافه با "درکهای انحرافی" از تاریخ، در تاریخ هم دست می برد و آنرا با تفکر خود همسازی کند.

"اقلیت بهیچوجه انزوا در نمی کند که اگر کمونیستهای این کشورها (منظور رهبری بلشویکها و حزب کمونیست هتمام است) آگاهانه تشکیل حزب کمونیست

را به تاخیر انداخته و آنرا به وسعت یافتن جنبش تسوده ای موقوف کرده باشند، این نقطه

ضعف آنها محسوب می گردد و نه نقطه قوتشان.

(صوی سوسیالیسم دوره جدید شماره ۱ تاکید از کومه له)

رهبری کومه له با این کشف محیرالعقول تنها به جنگ ضروریات و موقعیتهای تاریخی نوقته است، بلکه با وارد کردن یک سری ابهام و اغصافها و

"اگر" های معنی دار به رواج لیبرالیسم نیز در جنبش چپ ایران همت گماشته است!

خیر! آقای زکریائی! "اگر" کمونیستهای این کشورها و در رامنشان لنین "آگاهانه" تشکیل حزب کمونیست را به تاخیر انداخته باشند و یا آنرا به وسعت یافتن جنبش خود بخودی موقوف کرده باشند، "طلقا" از "ضعفشان" نه بوده

است. آنها با این حکم شما، نه فقط "اکونومیستهای" کپیری بنمار می روند، بلکه خائن به طبقه کارگر کشور خود و پرولتاریای جهانی نیز بحصاب می آیند. البته نیازی نیست

"مخ" کومه له را روی این "اگر" و "مگر" ها باز کنیم و اینکسه چنین احکامی چگونه می تواند تنها زمینه های انحرافی برای نفسی اصول لنینیسم را پیوستن رویشان بگشاید! چون نقطه نظرات صریحتر آنها، خود بسیار روشنگر خواهد بود. فقط برای آنکه خیال کومه له را از این

"اگر" ها راحت کرده باشیم لازم است به این نکته اشاره کنیم که لنین علیرغم دشمنی آشکارگی که با جد مثراتی های ارتدکس - مایانه از مارکسیسم داشت، اما در باره اهمیت "ضرورت پیوند مارکسیسم با جنبش طبقه کارگر" جایی برای این "اگر" و "مگر" های فرصت طلبانه باقی نگذاشته

است و همانگونه که در شماره قبل نیز بدان اشاره کردیم نه تنها در برخورد با ترسند انحلال طلب روسیه پیوستند ناگستنی و مستحکم بین سوسیال دگراسی و جنبش توده ای طبقه را فقط نتیجه فعالیت کمونیستها و اغصافات

سالهای ۹۶-۱۵۹۵ می داند، بلکه در تمامی اشارات تئوریک خود همواره و در هر جا بر این اصل پای می فشارد: او می گوید:

"رشد جنبش کارگری و کمترین محفل ها" و گروههای مارکسیستی، زمینه را برای پیوند سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری گسترده، و پیدایش حزب پرولتری در روسیه فراهم ساخت.

(لنین مجموعه آثار انگلیسی جلد ۷ صفحه ۴۳۰)

لنین "اکونومیست" همچنین در باره شرایط تاریخی تشکیل حزب و نقش جنبشهای گسترده طبقه کارگر و شکل گیری آن در مقاله "سوسیالیسم و جنگ" می نویسد:

"تا پیش از آغاز سالها، و صده گذشته، سوسیال دگراسی یک جریان ایدئولوژیک بدون ارتباط با جنبش گسترده کارگران روسیه بود. در او ان سال های صده افتلائی جنبش احتمالی و غلبان و جنبش اغصافی در میان کارگران، سوسیال دگراسی را به نیروی سیاسی فعالی که با صافه طبقه کارگر (هم صافه اقتصادی و هم صافه سیاسی آن) ارتباط ناگستنی داشت بدل کرد.

او همچنین در پاسخ به سئوال ایورتونیستهای از نوع کومه له تاکید مداوم دارد بر اینکه:

"فقط هنگامیکه پیوستند و تمام بین سوسیال دگراسی و جنبش طبقه کارگر ایجاد شده است یک حزب طبقه کارگر سوسیال

دکرات می تواند در روسیه شکل بگیرد." (طرح بیانیه ایسترا و زاریا مجموعه آثار انگلیسی جلد ۴، صفحه ۲۲۵)

اما علیرغم تمامی این بیانات صریح لنین، نویسنده "صوی سوسیالیسم" نتیجه دلخواه خود را می گیرد و می نویسد:

"ضمن اصلی چه باید کرد؟" لنین را تکیه بر اهمیت عنصر آگاه و نقش رهبری کننده آن در جنبش خود بخودی کارگران تشکیل می داد (عجب! چطور شد به این حقیقت پی بردیم) و بهین سبب است که در مقابل دیدگاه اکونومیست ها همواره روی ضرورت پیوند و تلفیق عنصر آگاه با جنبش خود بخودی کارگری تاکید می کند. در

چالیکه اقلیت نظرات لنین را کاملاً وارکون کرده و عنصر آگاه را تابع جریان خود بخود جنبش توده ها می نماید.

( بصوی سوسیالیسم شماره ۱ دوره جدید تاکید از ما )  
و نگارنده تر از این امتناع به مخیله هیچ خرد ضدی نرصد. آقای شمیب زکریائی از اینکس ضمن اصلی "چه باید کرد؟" تکیه بر اهمیت عنصر آگاه و نقش رهبری کننده آن در مقابل نیدگاه اکتونومیستها بوده است؛ ظاهرآ به خود و خوانندگانش چنین تفهیم می کند که تاکید بر ضرورت پیوند عنصر آگاه و جنبش خود بخودی چندان هم "ضرورتی" ندارد و همنه قابل اتکاء نیست! البته با این استدلال در خیلیمی از اصول عام مارکسیسم - لنینیسم می شود ابهام و شک و تردید ایجاد کرد و آن را از اصولیت و قطعیت انداخت. مثلاً اینکه تاکید لنین بر دیکتاتوری پرولتاریا در مقابل دیدگاه انحرافی کائوتسکی از دولت بوده است و تاکید بر ضرورت رهبری پرولتاریا در انقلاب دیکراتیک در مقابل دیدگاه ضعیفکها از نقش بورژوازی و... اما در حقیقت امر، ایشان از اهمیت ارتباط عنصر آگاه و جنبش خود بخودی در بحث های لنین، تفکیک و پی ارتباط کردن مطلق این عناصر را از یکدیگر و جسییدن به عنصر آگاه را برداشت کرده اند. توجه کنید! کومه له این تحلیل "موشکافانه" را درست بعد از استناد به نقل قولی از "چه باید کرد؟" لنین می آورد که در افشای اکتونومیستها می گوید:

"این ادعای (اکتونومیستها) فقدان شرایط" بلکه بی واقعیات مضایرت دارد. نه تنها در پایان سالهای نمود، بلکه در نیمه آن نیز، جز برای خواستهای ناچیز برای کارهای دیگر هم کلیه شرایط لازمه موجود بود و فقط رهبران بودند که آمادگی کامل نداشتند

... ( نقل قول بصوی سوسیالیسم از "چه باید کرد؟" تاکید های دوخطی از کومه له )  
آیا این کارهای دیگر، ناسیر

### لنین اکتونومیست و کومه له بلشویست!

حزب کمونیست را هم در هر شرایطی شامل می شود؟ و آیا اعلام "صادگی" رهبران برای تشکیل حزب در هر شرایطی ( و بدون تلفیق کمونیسم با جنبش طبقه کارگر ) کافیت؟

"صند" با قطعیت از لنینیسم بریده و به این سوال صریحاً پاسخ مثبت داده است. اما آقای زکریائی مرد و متزلزل آنرا به احتمال واگد می کند:

"اگر کمونیستهای ایران کشورها آگاهانه تشکیل حزب را به تاخیر انداخته اند... این نقطه ضعفشان بوده است... ( تاکید از خود آقای زکریائی ) او درباره اهمیت ضرورت پیوند نیز دچار همین سردرگمی است. آقای زکریائی با این ترف که "تاکید" لنین بر پیوند مارکسیسم و جنبش طبقه کارگر در برخورد با اکتونومیستها "ضرورت" پیدا کرده است،

بین "چه باید کرد؟" لنین و "چه باید گفت؟" صند، نومان می کند!

همانگونه که بارها اشاره کرده ایم لنین نه تنها در "چه باید کرد؟" که هیچگاه شرایط تشکیل حزب را جز در وضعیت عینی و ذهنی همین، مورد بررسی قرار نداده و ایجاد آن را به همه شرایط موکول نمی کند. نقل قولی هم که آقای زکریائی بدان نصک جسته و برای جوش دادن ابداعات تئوریمیهای "صند" یا "چه باید کرد؟" به کار برده است، اراده گرانسی رفقای اثر را رفع و رجحسوع نمی کند! لنین نقد "فقدان شرایط" را در برخورد با دیدگاههای اکتونومیستی و به منظور اهمیت وظائف سیاسی پرولتاریا، رهبری آگاهانه آن و ضرورت تبلیغ و سروجه سوسیال - دمکراسی در هر زمان و هر شرایطی، مد نظر دارد، که به ویژه کاربرد صحیح آن توسط سوسیال دیکراتهای

بنیان گذار بلشویسم، در سال های ۹۸-۱۸۹۵ ( تاریخ مورد نظر لنین ) به تلفیق و درهم آمیزی سوسیال - دمکراسی و جنبش طبقه کارگر روسیه انجامید و در سال ۱۸۹۸ بنیان حزب سیاسی پرولتاریای روسیه را پس ریخت. حال کومه له می خواهد از این بحث لنین، این نتیجه را برداشت کند که فقط آمادگی

رهبران برای ناسیر حزب در هر شرایطی کافی است! البته تکیه قبل توجه اینجاست که آقای زکریائی از این "شبهه" سازی بی صط و وارونه خود چندان هم ناآگاه نیست. لذا به منظور گره زدن بحث های عام "صند" به بحث خاص و تبدیل شرایط عام مورد نظر او به شرایط خاص و منظور تعدیل نمودن آنها بشیوه خاص خود، این شرایط را به دوران استلابی ربط داده و چنین وانمود کرده است که این بخش از بحث ما با "صند" شرایط ضخم ایران و وضعیت کنونی جنبش طبقه کارگر کشور ما راصد نظر داشته است! او برای القاء این شبهه، سوالات "بگری" را پیش روی ما می گذارد!

"حال که اقلیت از لنین نقل قول می آورد و به موجودیت یافتن سوسیال - دمکراسی "ششابه یک جنبش اجتماعی، ششابه ظیان توده های مردم ششابه یک حزب سیاسی" اشاره می کند، جا دارد از اقلیت این سوال را نیز بکنیم که آیا بنظر او این دوران در ایران کسی فرا خواهد رسید؟ آیا جنبش جویسانی در ایران اصلاً اتفاق افتاده است یا نه؟

اقلیت که برای مخالفت با حزب کمونیست ایران به هر وسیله ای چنگ می اندازد، توجه نیست که واقعیات نیز علیه خود او گواهی می دهد. آیا کمونیسم در ایران طی سالهای ۵۷ و پیراز آن با ظیان روی آوری توده ها روبه رو نمود؟ آیا دهها هزار کارکن و روشنفکر انقلابی به تشکلهائی که حتی صرفاً نامی از مارکسیسم و کمونیسم با خود داشتند روی آورند؟ پسر چرا حزب کمونیست ایران

### لنین اکونومیست و گومله بلشویست

تشکیل نشد؟  
(بسی سوسیالیسم دوره جدید  
شماره ۱)

نویسنده: بسی سوسیالیسم  
این سرالوات را طوری ردیف  
کرده است که گویا ریگای که ل  
روحانی هم از وضعیت تاریخی  
کشوری ایران خبر نداشته  
و پاسخ بدان را به طاق  
نیان سپرده است! ما برای  
پیچ بودن و عت بودن این  
سوالات مراجعه به ادامه همان  
نقد را در ریگای که شماره  
۱۰ و ۱۱ سال گذشته کافسی  
می دانیم.

ولی در اینجا  
آقای زکریایی به یک حقیقت نیز  
اشاره می کند که نتیجه به آن  
خالس از لطف نیست. ایشان  
در ادامه سرالوات خود می پرسند  
"پس چرا حزب کمونیست ایران  
تشکیل نشد؟"! خوب است  
که رهبران گومله خودشان هم  
می دانند که بالاخره چه  
هستند و چه نیستند!

پرسیدنی است که آقایان  
مگر شما خودتان هم خود را  
"تسلور مبارزه طبقه ای این  
دوران" نمی دانید؟ مگر  
خودتان هم به "ظهور آگاه  
پرولتاریای ایران" روی آورده  
باشند و نزدیک نگاه می کنید؟  
تکند هنر هم به "موجودیت"  
خود "سوار" ندارند البته حق  
با شصت شصت اوار ساکنان  
خانه ای را که پایه هایش بر  
آب بنا شده باشد قبل از همه  
نزاری می دهد! ما هم در  
این بی باوری "کاملاً" با  
شما هم عقیده هستیم و حزب  
کمونیست ماخنه و پمداخته شما  
را جعل ماید و بی اهمیت  
حساب می آوریم. اما به بحث  
اصلی باز گردیم

ما اولین بار نیست که با  
استتجاجات جدید از "چه باید  
کرد؟" روبرو می شویم. این  
اثر تاکنون بارها در پگران از  
جانب بسیاری از اپورتونیست ها  
صورت تحریف ترار گرفته است.  
اما هیچکس تاکنون تمار  
نیست، است مانند آقای زکریایی  
سرز بین آگاه و خود انگیختگی،

عوامل ذهنی و ذهنی، را در هم  
بریزد و گاه اکونومیسم و گاه ولوتاریسم  
را از بحث های "چه باید کرد؟"  
استخراج کند! وقتی ضرورت  
شرایط تاریخی (شرایط ذهنی و  
ذهنی) مشخص برای تشکیل  
حزب کمونیست پیش می آید،  
اینسان از "چه باید کرد؟"  
جنین می صورتند که "نقدان  
شرایط"، ادراک اکونومیستی  
است، زیرا شرایط برای هر  
کاری و از جمله ایجاد حزب،  
آماده است! و وقتی از  
ضرورت پیوند و تلفیق کمونیسم  
با جنبش طبقه کارگر سخن  
به میان می آید، نویسنده ما  
با داور می شود که لنین در مقابل  
دیدگاه اکونومیستها همواره  
روی آن "تاکید" می کند و هر  
تأکید مجددی از یک ادراک  
اکونومیستی نشان می گیرد!

اما خود لنین که گویا  
به خوبی از این تصرفات  
اپورتونیستی با خبر بوده است،  
نیزه فقط در برخورد با  
اکونومیستها، بلکه در مقابل  
گرایشات انحرافی روشنفکران  
پرسیدنی که تلاش دارند حزب  
طبقه کارگر را به بازجه خود  
تبدیل کنند، جمع بندی روشنی  
از "چه باید کرد؟" ارائه  
می دهد.

برای آنکه رهبران گومله با  
وسعت نظر بیشتری بر "چه باید  
کرد؟" نظر بیافکنند توجه -  
شان را به تحلیل خوب لنین  
از "چه باید کرد؟" جلب  
می کنیم!

لنین در سال ۱۹۰۲ در  
مقدمه مجموعه مقالات دوران  
۱۲ ساله درباره علی اساسی  
رشد بلشویسم می گوید:

"عامل اساسی در نپیل به  
این کامیابی آن بود که طبقه  
کارگر یعنی طبقه ای که  
سوسیال دموکراسی آفریننده  
لهبران آن است، بنام علی  
عینی اقتصادی پیش از هر  
طبقه ای در خاصه سرمایه -  
داری برای تشکیل استنداد  
دارد. بدون وجود این عامل  
سازمان انقلابیون خرنه ای  
هیچی جز یک بازجه خارج جویی  
و نمائی نوالی، از کار درنیافت  
و همین جهت هم کتاب چه  
باید کرد؟ بارها خاطر نشان  
ساخته است که سازمانی که  
به دفاع از آن می پردازد، فقط

در صورت پیوند با طبقه  
واقعا انقلابی که خود انگیخته  
به بیکار برمی خیزد، مفهوم  
خواهد داشت.  
(لنین مجموعه آثار انگلیسی جلد ۱۳ -  
صفحه ۱۰۴)

(ادامه دارد)

## هم میهنان

### مبارزه

از صفحه ۱۸

سازمان چریکهای فدایی  
خلق ایران بشایه سازمانی  
که از منافع طبقه کارگر  
ایران و از موضع این طبقه  
از ضامن عموم توده های زحمتگر  
دفاع می کند و علیه هرگونه  
پانزنگاری و پشت کردن به  
آرمانهای مردم پرچم سرخ  
انقلاب را پیشاپیش توده ها  
به اهتزاز در آورده است در برابر  
تمام توطئه ها و اتهامات و  
سرکوبهای عمال ریز و درشت  
طبقه سرمایه داران ایران و  
امپریالیسم جهانی چون کوه  
محکم بر جای خود ایستاده است.  
بگذار رهبران مجاهدین  
خلق ندیده و زاری کنند،  
بگذار به شیوه های پست و کثیف  
ضول شوند بگذار از آخرین  
حربه های خود نیز استفاده  
کنند. با دشمنی با طبقه  
کارگر و عموم توده های زحمتگر  
ایران و سازمان چریکهای  
فدایی خلق ایران بشایه  
امپریالیستها تضمین بدهند،  
چیزی جز رسوائی بیشتر عاید  
آنها نخواهد شد و ما همچنان  
بلاوقه و بالاترید در میان  
توده های مردم سراسر ایران  
سرافرازتر به مبارزه خود  
ادامه خواهیم داد.

سرنگون باد  
رژیم جمهوری اسلامی

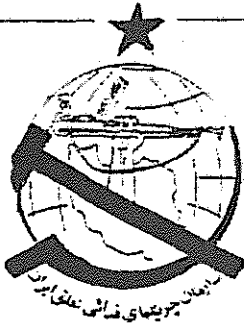
برقرار باد  
جمهوری دمکراتیک خلق

نابود باد

امپریالیسم جهانی سرگردگی  
امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی

سازمان چریکهای فدایی خلق  
ایران - کشته خارج از کشور





# هم میهنان مبارز قضاوت کنید!

بر اساس مذاکرات اخیر رهبران سازمان مجاهدین خلق با رهبران احزاب ارتجاعی انگلیس، شرفیابی آنها به حضور کشور وزیر خارجه آلمان و حمایت و پشتیبانی بیسازگار ۸۰ تن از نمایندگان و سخن گو بان رسوا و شناخته شده امپریالیسم آمریکا، از حمله گندی، گوری هارت و مک کارون و نیز حمایت تعداد دیگری از متجمعین سراسر جهان از سازمان مجاهدین خلق رهبران سازشکار این سازمان برای جلب حمایت سرچشمه بیشتر امپریالیستها و نشان دادن دشمنی خود با نیروهای انقلابی و شرقی ایران و تضعیف عملی پایه امپریالیستها و کلیه متجمعین سراسر جهان، عملیات خود را علیه سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران تجدید نمودند.

شماره های اخیر میباید ملو از مقالاتی است که نشان دهنده کینه و دشمنی رهبران مجاهدین خلق با طبقه کارگر ایران و هدایت آشکار آنها با سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران است آنچه که نوشته های اخیر مجاهدین خلق را در ضدیت با طبقه کارگر ایران و سازمان ما مشخص می سازد، پناه بردن آنها به استفاده از شیوه های مرسوم و ضد اول بورژوازی علیه نیروهای انقلابی و شرقی است.

مجاهدین خلق که با غوطه بردن گام بیگانه امپریالیسم بورژوازی به اهداف انقلاب و آرمان های توده های مردم پشت نموده و راه زد و بند و سازش با متجمعین را در پیش گرفته اند، در ادامه خط و مشی خود در شیوه سرخورد با سازمانهای شرقی و انقلابی ایران نیز از هر گونه پرنسیپ و اصول انقلابی دست برداشته و با بی پرنسیپی سرچشمه تمام تر و توطئه علیه سازمانهای انقلابی و سرچشم بزدن به آنها ضوئیل شده اند. این شیوه های کینه رشناختند شده مرسوم بورژوازی در سراسر جهان است، که در گذشته رژیم شاه و خصمی نیز از این شیوه ها استفاده کرده اند. چه کسی اتهامات رژیم شاه و خصمی را علیه سازمانهای انقلابی فراموش کرده است؟ چه کسی امروز در ماهیت چنین شیوه ها و اتهامات تردید دارد؟

آنچه که روشن است توده های مردم طی چند سال اخیر در بطن یک صاعقه آشکار و انقلابی به ماهیت چنین شیوه هایی و چنین اتهاماتی پی برده اند و در بطن این صاعقه ماهیت تمام اعمال و رفتار کثرتار و کذب در جریان سیاسی تا حدود زیادی برای آنها آشکار شده است. اما رهبران مجاهدین خلق تازه به فکر استفاده از شیوه های شناخته شده رژیم شاه و خصمی علیه مخالفین خود افتاده اند.

آنچه که در حال اعمال خط مشی اصولی و انقلابی سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران در مخالفت با سازشکاری مجاهدین خلق، روی - شرفیابی آنها از اهداف انقلاب و پشت کردن -

به توده ها و اتحاد روز انزوی با امپریالیستها، افشا، و انفراد روز انزوی خود را در میان توده ها می بینند. و پاسخی به مسائل اصولی و منطقی طرح نموده از سوی ما ندارند، به حربه اتهام و سرچشم بزدن ضوئیل شده اند که تنهایی نتواند ماهیت رسوایی خط مشی سازشکارانه و فرصت طلبانه آنها را بیشتر بر ملا نماید. آنها در شما ره ۲۱۷ نشریه مجاهد ادما می کرد که، "اقلیت" در تاج غوطه بردن هر چه بیشتر در خدمت یا مقاومت انقلابی صلحانه و با پرچم داران - آن را با تنهایی اکثریت نبود دیکرانتیک، بدانجا راه می برد که در خوش بینانه ترین صورت همانا به خدمت بیشتر صرم ترین نیازهای سیاسی و تبلیغاتی رژیم ضد بشری خصمی و مرتجع ترین محافظ امپریالیستی و دست نشانده گان آنها در - می آید. با پستی صراحتا و به جد خاطر نشان کنیم که ما در سلامت سرچشمه ها و آشخور اصلی موضع گیریهای ضد انقلابی اقلیت تردید نداریم. و همه این مواضع را در چهار چوب کودکی و چشم و هم خصمی و احساس رقابت خرد بورژوازی با بورژوازی نمی توانیم تفسیر کنیم. اینجاست که به نظر ما این میزان ضدیت با مجاهدین و این گونه شمار ملاشی کردن شورای طی مقاومت دارن (دقیقا به نفع ضد انقلاب غالب و مغلوب و به نفع امپریالیسم به الاخره تبلیغ با ثباتی رژیم خصمی و ضدیت با شمار صلح انیم در شرایط تیر باران و خلق اویز مستمر رشد - ترین فرزندان خلق نمی تواند از سرچشمه های چندان سالگی نشات گرفته و ساری از هر عنصر "شکوک" باشد.

خوبه ایی افاضات ما لیحنایانه مجاهدین دقت کنید ببینید که کار رسوایی آنها به کجا کشیده شده است. آنها که اکنون مجری سیاست طبقه سرمایه دار ایران شده، و نزدیکترین ظاسبات را با امپریالیسم برقرار ساخته اند، ابائی ندارند از اینکه سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران را که سراسر تاریخچه پر افتخار مبارزاتی آن حتی برای توده مردم نا آگاه نیز روشن است، "شکوک" بنماید و خط مشی این سازمان را در خدمت امپریالیسم و ارتجاع مصرفی کند!!

آیا رهبران سازشکار مجاهدین خلق درک نکرده اند که دوران عوام فریبی سپری شده است؟ آنها رهبران مجاهدین خلق تصور می کنند، که تویل به چنین شیوه هایی می توانند آنها را ازین بست فلاکت بار موجود نجات دهند؟ امروز بخش نظامی از توده های مردم بخوبی میدانند که چرا سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران با شورای ملی مقاومت و در ایران سازمان مجاهدین خلق مخالف است. آنها خراب میدانند که اختلافات نه اختلافات شخصی، نه اختلافات

آنها تضمین می دهند که پاسدار ضابط آنها در ایران باشند.

در حالیکه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران دشمن سرگند خورده تمامی امپریالیستها و تمامی مترجمین سراسر جهان است. از تمامی نیروهای ضد امپریالیست در سراسر جهان حمایت و پشتیبانی می کند و برای برانداختن طبقه امپریالیسم از ایران و سایر کشورهای سرتاها ضد امپریالیستی را ارائه داده است.

رهبران مجاهدین خلق بیپسوجه خواهان بهبود شرایط طاری زندگی توده های زحمتکش ایران نیستند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران خواهان آیینان تحولاتی در ایران است که بقوت به درخواست های عمومی، رفاهی مردم جامعه عمل پیوندد.

رهبران مجاهدین خلق بنا به گفته رجوی در شماره ۲۱۹ نشریه مجاهد دفاع سیاستمداران و سخننگویان متوجه آمریکارا از مجاهدین بشا به دفاع آنها از آزادی و استقلال ملت ایران قلمداد می کنند.

در حالیکه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران آنها را دشمن آزادی و استقلال ایران می شناسد.

رهبران مجاهدین خلق برای جلوگیری از قیام صلحانه توده های مردم ایران، که همتا به رهبران کردن سراسر این نظام نیکت بار ضرر خواهد شد، برای تزئین آرایش نظام جنگرانه سرمایه داری از توده های مردم ایران میخواهند که از رژیم خمینی صلح طلب کنند!!

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به مردم ایران توضیح میدهد که بدون سرنگونی قمر آمیز رژیم جمهوری اسلامی به دست توانای کارگران و معوم توده های زحمتکش ایران نمی توان به یک صلح دگرگون دست یافت.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به مردم ایران توضیح میدهد که این جنگ حاصل ضابط متگردانه و استثمارگرانه طبقاتار تجاری است. برای دستیابی به یک صلح با دوام باید این طبقات ارتجاعی برانداخت.

بجز سرنگونی قهر آمیز رژیم بدستکارگران و زحمتکشان ایران، بدون سرنگونی بورژوازی ارتجاعی صلح دگرگون زیادهار ممکن نیست و صلح امعاشی مجاهدین چیزی جز آتش بسوقت بند و بست سازتن برای سرکوب توده ها و ادامه حکومت مترجمین و زبانه ساز جنگهای آسی نیست.

آری صداوت برای توده های زحمتکشمردم ایران دشوار نیست که چه کسانی به توده های مردم ایران پشت کرده اند. چه کسانی به اهداف انقلاب خیانت نموده اند. چه کسانی "شکوک" و خدنگزار رژیم و ابزار اجرایی سیاستهای امپریالیسم و کینه مترجمینند. توده های مردم ایران آنقدر آگاهی یافته اند که معطلگرد، سرمایه و تاتیک مجاهدین را مورد صداوت قرار دهند.

آنها آنقدر آگاهی یافته اند که ماهیت ماسیات و نزدیکی و اتحاد روز افزون رهبران مجاهدین را با امپریالیستها که سراسر نشریه مجاهد با تاتان استدرک کرده باشند.

نشی از جنم وهم چشمی و احساس رقابت بلکه شکاف و اختلاف میان رژیم و سازتکاری و بند و بست از یک طرف و انقلاب و دفاع از ضابط توده های مردم از سوی دیگر است.

توده های مردم ایران خوب میدانند که رهبران مجاهدین خلق برای دوام و بقا نظام نیکت بار موجود تلاش می کنند. رهبران مجاهدین خلق تنها خواستار تغییر صوره های این نظام و نشستن آقای رجوی بجای خمینی هستند. در حالیکه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران برای برانداختن این نظام در کلیت آن مبارزه میکند.

رهبران مجاهدین خلق با بورژوازی وابسته ایران مبارز کرده و طبع و صبری سیاستهای آن شده اند. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با بورژوازی ایران و جهان در کلیت آن دشمنی و آنتی - ناپذیری دارد و با آن مبارزه می کند.

رهبران مجاهدین خلق خواهان حفظ و حراست دستگاه دولتی بورژوازی، ارتش، بوروکراسی و نظام نهادها و ارگانهای سرکوب و تحمیل توده ها هستند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در راه برانداختن این دستگاه مسموم و سرکوب توده ها در کلیت آن و ایجاد ارگانهای اقتدار تودطی همون - شوها، ارتش توده ای و خلق صلح مبارزه می کند.

مجاهدین خلق خواهان اصلاحات ناچیز در نظام موجودند، و از سر جای ماندن نظام موجود و نظم ارتجاعی بوروکراتیک موجود دفاع می کنند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که اساسا در جهت استقرار سرمایه ایسم مبارزه می کنند قوی ترین هدف خود را سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک نظام دگرگون - انقلابی یعنی جمهوری دگرگون خلق قرار داده است.

رهبران مجاهدین خلق برای باقی ماندن قدرت سیاسی در دست سرمایه داران مبارزه می کنند. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران هدف قوی خود را انتقال قدرت به دست کارگران، دهقانان و معوم توده های زحمتکش ایران قرار داده است.

مجاهدین خلق نیز از آن همه هائی که توده های مردم ایران از حکومت مذهبی ضحمت شده اند، باز هم خواهان یک جمهوری اسلامی هستند و خیال اینکه می توانند مردم را فریب دهند یک واژه دگرگون نیز چاشنی آن کرده اند.

در حالیکه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران علیه هر حکومت مذهبی مبارزه می کند و خواهان جدائی کامل دستگاه مذهب از دولت است.

رهبران مجاهدین خلق همانند رژیم شاه و جمهوری اسلامی از متگری ملی دفاع می کنند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران خواهان تضمین حق تعیین سرنوشت برای طبقات تحت مسم ایران کرد، ترک، ترکمن، عرب و بلوچ است.

رهبران مجاهدین خلق راه زد و بند و سازش با امپریالیسم را در پیش گرفته اند.

سازمان متجمع احزاب امپریالیسم و دول امپریالیستی برای آنها نامه فدائیت مسموم و پشتیبانی می نهند.

رهبران مجاهدین خلق ماسیات حسنه ای با امپریالیستها و مترجمین سراسر جهان برقرار نموده اند.

دست نکت و پشتیبانی و حمایت بسوی آنها دراز کرده اند.

بر سراسر سیاست داران ارتجاعی امپریالیسم انگلیس، المان و نپالندگان مترجم سنای آمریکا سر تعظیم فرود می آورند و در برابر آنها زانو می زنند و به

### بازگرم

### حلی اختلافات ...

از صفحه ۲

سرچشم به کومه که گفته شده است که به وجود آوردن جنگ و درگیری از جانب کومه که درین منطقه کردستان موجب بروز یک جنگ سرتاسری می شود ...

ایروداریم این موضع باعث جلوگیری از درگیری شود (گوردستان شماره ۹۹)

حزب دمکرات خودبسته غمخیز اینگونه اولتیماتومها آگاه است و انعکاس واقعی آن را در نیروهای خود خوب درک می کند. حزب دمکرات خوب می داند که اساساً با این همدارهای تهدید کننده، نه تنها نمی تواند "اصدوار" باشد که این موضع باعث جلوگیری از درگیریها می شود. بلکه پیش از پیش به آن شدت میدهد و دانشه آن را وسیعتر می نماید. حزب دمکرات باید به منظور هرچه محدودتر کردن این درگیریها و برای کمک به اسر حصول به راه حل های سیاسی قضیه، در موضع غیر مسئولانه پلنگم خود تجدید نظر نماید و بیستمرگان خود را از ادامه این درگیریها برهیزد و تا به نایاب آنها برای آنها عمیقاً توضیح دهد.

چه برخورد های بیال گذشته کومه به وساجیت روی آنهاست و جلوگیری عطفی از تشکیل یک کمیسیون مشترک برای تحقیق و بررسی این درگیریها و چه تهدیدات متعاقب حزب دمکرات هیچکدام ککی به حل این مشکل جنبش نگردانند و نمی توانند بکنند.

بسرنامه و روزهای سیاسی طوفین باشیم، بلکه تکیه اصلی ما روی آن نقاط مشترک است که علیرغم تمامی اختلافات می باید در جنبش کنونی پایه اصلی همکاری و هماهنگی مبارزات است کلبه نیروهای انقلابی درگیر در مبارزه در کردستان باشد.

ما اعتقاد راسخ داریم که مسائل مربوط به اختلافات حزب و کومه له در شرایط کنونی، از طریق سیاسی قابل حل و فصل بوده و هست و لازمه آن حرکت آگاهانه و مسئولانه بر بستر یک از منافع جنبش کنونی است و نه تن سپردن به جریان خود به خودی و کسور حوادث.

از همین رو نیز هست که ما ضمن تأکید بر احتساب از هرگونه برخورد کور و غیر اصولی به مشکلات و مسائلی که با منافع حیاتی جنبش انقلابی سر و کار دارند، بر محل اصولی اختلافاتی که بیان حدت و شده خود را در چنین درگیری های آشکار می سازند، یامی فشاریم و معتقدیم که مشکل کنونی در اختلافات حزب و کومه له باید متناسب با اهداف مشترکی که امروز هر دو نیرو در جنبش انقلابی خلق کرد دنبال می کنند حل و فصل گردد. این امر به فهم آن نمی تواند باشد و نیست که ما مشتر وجود اختلافات اساسی در

از صفحه ۶

### اکسیون های سراسری ...

آستردام - هلند قابل توجه وزیر دارگستری


آقای وزیر محترم! از دارگاههای که روز ۱۰ اکتبر ۱۹ زندانی ایرانی را محاکمه خواهد کرد، خواهش می کنیم که وضع ایشان را با رقت و هوشیاری فراوان و مطابق منن دمکراتیک مورد مطالبه قرار دهند و آزادیشان را به هر یک بازگردانند تا بتوانند به محل اقامت بازگردند. این ۱۹ نفر روز ۲۷ سپتامبر ۸۴ مغارت ایران به سویه به منظور اعتراض علیه کشتار و کوچ اجباری روستائیان کرد اشغال کرده اند. مقود آنها از این کار برهم زدن نظم عمومی هلند نبوده و خورد از قربانیان بیگناهی خیمسی می باشند. بالعکس این خیمسی است که می تواند باعث وقوع یک فاجعه در سطح جهان میگردد.

آقای وزیر خواهش می کنیم احترامات ما را بپذیرید.

اعضای کنندگان من فوق

- میشل بویلاو ( وکیل )
- کلود پورده (چهره سرشناس مقاومت و آزادی فرانسه)
- فرانسواز گوتا ( وکیل )
- رایبرت باوژی (کشیش)
- اوکت فآوه ( هنرمند )
- پیر آلیا ( مورخ )
- البرت بل لاتین (روزنامه نگار)
- علی صبیلی ( وکیل )
- ماری فرانس شمدلین ( وکیل )
- لوسین بیتلین (شیر انجمن همبستگی فرانسه - عرب)
- ژرمن یسین ( رهبر مدرسه آموزش عالی علوم اجتماعی )
- هوبرت ژابو ( وکیل )
- ژان ادل ( مهندس )
- پیر آندره او ( روزنامه نگار )
- رایبرت هیال ( روزنامه نگار )
- سر ژر دوفو ( عضو دفتر انجمن فرانسه - عرب )
- فلیپ دوما ( استاد دانشگاه مونپلیه )
- پیر دشه میگر ( کشیش )
- هوبرت یسین ( وکیل )
- ژان ژابین روشین ( روزنامه نگار )
- ژرار گوتفرا ( فرانسه دار انجمن همبستگی فرانسه - عرب )
- ژان پل مانیولر ( استاد دانشگاه نانسی )
- کلود یسین روسو ( استاد فلسفه دانشگاه پاریس )
- ژان فلیپ میلزی و هانسری لوسل ( استاد زبان عرب دانشگاه پاریس )

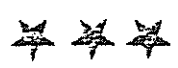
نقشه



لوزگان

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

را بخوانید



## گرای باد شمت و هفتین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

شمت و هفت سال بیستین انقلاب عظیمی در یکی از منزهترین کشورهای جهان، ژرف ترین تحولات اجتماعی در نیای بشریت را، به وجود آورد. و برای اولین بار در تاریخ بشریت، پرچم ظفر نیون انقلاب سوسیالیستی توسط پرولتاریای پیروز روسیه به اهتزاز درآمد و با سرنگونی نظم ارتجاعی حاکم و خلع پند از سرطابه داران و زمینداران، با استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در پهنه گیتی نقطه عطفی عظیم در تغییر و تبدیلات بنیادین در عرصه حیوانات اجتماعی طبقه کارگر، آغاز نهاده شد و بنیان نظمی نوین و عاری از هرگونه نابرابری و ستم و استثمار بازگشوده گردید.

انقلاب کبیر اکتبر، نقطه عطف مهمی در تاریخ بشریت بود. با پیروزی اکتبر، برای نخستین بار، به حاکمیت استثمارگران پایان بخشیده شد و ستمگنان و محرومان به قدرت حاکم بدل گشتند. برای نخستین بار در تاریخ جهانی، حکومتی بر سر کار آمد و پابرجای ماند و همه شئون جامعه کبیرالطبه و گسترده امپراطوری روسیه را در هم ریخت و بر سرانده های آن جامعه طبراز نویی را بنیان نهاد، که تشکیل دهندگان آن اکثریت محروم جامعه بودند. جامعه ای که رهبری و هدایت و بنیان آینده آن را، طبقه کارگر داینس انقلابی ترین طبقه به عهد داده است.

اکتبر کبیر، امپراطوری روسیه را که زندان ملت ها و عقب مانده ترین شیوه های بهره کشی و بردگی انسان بود، به گور سپرد و رهائی نه تنها همه ملت ها، بلکه تمامی آزاد طبل ساکن روسیه را از فقر و بدبختی و ستم و خانگی خرابی، به آرمغان آورد و بر آمال ملیونها تنن از محرومان جامعه گسترده روسیه با درجات مختلف رشد اقتصادی - اجتماعی و سیاسی و فرهنگی

جامه عمل پوشانید. و پیشرفته ترین نظم بشری را بنیان نهاد که امار آن را رهائی بشریت از قید و بند بهره کشی انسان از انسان تشکیل می داد.

اما اهمیت انقلاب اکتبر تنها مختص طبقه کارگر اتحاد شوروی و حزب پیشساز آن نبود. دستاوردهای اکتبر، دستاورد جهانی طبقه کارگر محسوب می گردند و از آن زمان تا کنون به عنوان رهنمون عمل پرولتاریا در سراسر جهان به کار گرفته می شوند. پیروزی اکتبر، پیروزی طبقه کارگر جهانی بر نظم کهن، بر نظم صنتی بر بردگی انسان و ایجاد آینده نوین بشریت بود. پیروزی اکتبر آغاز راهی بود که امروز در بخش وسیعی از جهان به استقرار نظم جدید منجر گشته و در تمامی عرصه های مبارزه علیه نظم سرطابه داری جهانی با حدت و شدت هرچه بیشتری از سوی طبقه کارگر، پیرو شده می شود.

انقلاب سوسیالیستی اکتبر، بعنوان مهم ترین رخداد قرن، مبداء دوران نوین بود که ضمن اساسی آن را سرنگونی سرمایه داری جهانی و اضمحلال آن و پیروزی انقلابات پرولتاری و سوسیالیسم تشکیل می دهد. دوران پیروزی قطعی مارکسیسم - لنینیسم، به عنوان تشروری راههای مبارزه طبقه کارگر جهانی بر سوسیال - دگرایی و اپورتونیسم و ریزش مارکسیسم در عرصه جهانی دوران تصخیر سنگرهای مبارزه پرولتاریا و تشکک قدرتمند ارتش های آن در وجود و حضور اعزاز آهنگین پرولتاری و شکست دیدگاه های اپورتونیستی و سوسیال رفرفیستی در مقیاس جهانی، دوران رشد روز افزون مبارزات طبقه کارگر و انجام درونی آن و اعمال نقش پیشرو و پیشساز خود بر تمامی مبارزات انقلابی علیه نظام سرمایه داری از سوی طبقه کارگر و هدایت این مبارزات بر تمامی عرصه ها و روندهای انقلابی در سطح جهانی.

انقلاب سوسیالیستی اکتبر کار پرولتاریای قهرمان و محصول رهبری حزب پیشرو و پیشاهنگ آن حزب بلشویک بود مراحل سخت مبارزه را با استقامت و پایداری سرافرازانه پشت سر گذارده و با کار مداوم

در صحن توده ها و سازماندهی قدرت کارگران و جلب حمایت اکثریت ستم دیدگان به قدرتمند ترین پرنفوذترین و قابل اقتصادترین حزب روسیه بدل گشته و با تدارک انقلاب پرولتاری تا نیل به پیروزی به پیش تازد.

پیروزی اکتبر مرهون قهرمانی انقلابی تزلزل ناپذیر و وحدت اراده طبقه کارگر روسیه طی دوران یک جنگ طولانی و سخت بود. دوران سال بلشویسم سر از پانزده سال مبارزه همه جانبه علیه انواع و اقسام گرایشات منحرف و عوامصل بازدارنده پیشرفت جنبش در مراحل مختلف و صنوع، در دورانهای آرام و طوفانی در پیوند علمی و درهم آمیختگی یا جنبش توده ها صیقل خورده آبدیده گشت و توانست شایستگی خود را بعنوان حزب پیشساز طبقه کارگر و یگانه رهبر انقلابی اکثریت عظیم توده ها احراز نماید.

بلشویکها با ایجاد تشکیلات رزمنده و کار سازمانگرا، پایه های نفوذ خود را در بین توده های استثمار شده استحکام بخشیدند و با شرکت علمی و روزمره در جنبش و اتحاد تأشیکهای اصولی و انقلابی و اثبات صحت رهبری و استراتژی و تاکیکهایشان و جذب و الحاق صلیونها توده دهقانان جنبش را به مراحل شکاظر نر رساندند از همین رو پس نت پیروزی برای بلشویکها نه بطور خود به خودی و اتفاقی بلکه دقیقاً سازمان یافته و قانونمند بس بود.

بلشویسم بعنوان یک حزب سیاسی و یک اندیشه سیاسی در مبارزه با انحرافات مختلف آبدیده گشت و حزب بلشویک با استفاده از آموزشهای شگرف مارکسیسم و تحلیل مارکسیستی از وضعیت طبقه کارگر و بطور مشخص در مبارزه با دیدگاه های انحرافی در درون سوسیال - دگرایی روسیه و در جریان و در دوران سالها مبارزه بی امان در پیچ و خم پراتیک عینی تولید یافت و شکل نهایی به خود گرفت و چون صخره عظیمی در مقابل طوفان حوادث بیکارجوانانه پرچم سرخ انقلاب پرولتاری را بر دوش کشید و

### خلق گروک پیروز است

جدول یک ماهه  
عملیات پیشروان  
خلق گروک

از صفحه ۲۴

بی تردید در طول پنج سال گذشته جنگ انقلابی در کردستان، مراحل مختلفی را متعاقباً با شرایط پشت سر گذاشته است. تاکنون رژیم در کردستان برای دست یافتن به اهداف خود تلاش برای نصب پرتویهای نظامی، تسلط بر مناطق آزاد و ایجاد شرایط برای وارد ساختن ضربات کاری بر پیکر نیروی پیشرو از هرگونه عوامل فیزی و اصلی بود. حتمی است. و اگرچه موفق گشته است بر بخشی از اهداف مرحله ای خود دست یابد.

اما از سویی دیگر این امر برای رژیم بصادق می شود. رژیم در هر یک از بخش های نظامی و در برابر اتخاذ تاکتیک های جدید و تغییر مواضع کلی ضربات سنگینی را متحمل شده، علاوه بر تلفات جانی و از دست دادن امکانات تدارکاتی، تسلیحاتی در بسیاری از طرورها

نیز با شکست فزاینده روبرو و نقشه ریزا چار، مواضع فیزی خود عقب نشسته است. در جنبه کسری، حتی نابرابر که در یک سری از قریب دشمنی از طرف توین تجهیزات نظامی برخوردار است و از نظر تعداد نفرات برتری دارد. صرفاً نمیتوان برای اتخاذ تاکتیکها و پیشبرد جنگ انقلابی به حرکات دشمن بسنده کرد و طبق خود بخودی تابع آن گردید. تجربه نشان داده است امروز دیگر بدون استراتژی و تاکتیک مهمن و تعیین اهداف شخص در هر حال نمیتوان به مقابله در برابر تحولات دشمن تعرض نمود. بد نیروهای دشمن تعرض نمود و در زمان و مکانهای مناسب ضربات کاری بر آنها وارد ساخت. اولین گام در راه پیشبرد جنگ انقلابی شناخت قانونمندیهای جنگ کسری و سازماندهی حرکتیهای مناسب با آن میباشد. چیزی که در همین عمل کارائی را افزایش میدهد.

آمار این جدول عمدتاً از اخبار رادیوهای حزب دمکرات و کومه له بر گرفته شده است.  
۲۷ مهر تا ۲۷ آبان

توان رزمی را بالا ببرد و از هر روز رفتن نیرو جلو گیری میکند. عملیات چند ماهه اخیر نشانگر محدو درستی اصول فیزی میباشد. عملیات پیروگان انقلابی و پیروزیهای چشمگیر آن هر چه بیشتر بر اهمیت حرکات تفری و ضرورت اتخاذ تاکتیکهای کارآمد و متناسب با شرایط صحنه میگذارد. اتخاذ تاکتیک جنگ پارتیزانی و کاربرد گسترده آن در چند ماهه اخیر، نه تنها ضربات گوینده ای را بر رژیم وارد ساخته است نه تنها در اعیان مناطق تحت کنترل رژیم، او را آماج حملات خود قرار داده است بلکه حرکت رزمی جنبش را هر چه بیشتر بالا برده و بر حوزه عطف کرد. نظامی نیروها افزوده است و در عین حال نقاط ضعف و ضربه پذیری دشمن را هر چه بیشتر آشکار ساخته است.

در ماه گذشته خلق سلاح پایگاه "به رده زهره" در منطقه بوکان، خلق سلاح پایگاه "قلاین" در منطقه روانسر و پایگاه "ترکانه" در منطقه بوکان، کمین گذاری و کنترل جاده های اصلی و قریب، حمله به مراکز رژیم در داخل شهرهای چون مهاباد، بوکان، سنندج و بیزنشهر، صادره و انهدام تاسیسات رژیم در صفحه ۱۱

### عملیات پیشمرگه

کمین و کنترل حاده	۸۲
مین گذاری	۴۷
مقاومت در برابر یورش رژیم	۶۵
حمله به مراکز رژیم در شهرها	۹
خلق سلاح پایگاه	۳
صادره و انهدام تاسیسات	۴
حمله به پایگاهها	۵۳
جمع	۲۶۳

### تلفات دشمن

کشته ورخی	۸۹۵
اسرای دشمن	۱۰۷
خودرو سبدها متار شده	۱۵۱
سلاحهای متار شده	۳۲
صدمات مهمند	*
شهادت پیشمرگه	۲۸
اهالی سوزده	۳۸

### غنائم بدست آمده

جنگ ابزار انفرادی	۱۱۳
انواع نارنجک	۲۳۵
سیسم	۱۰
انواع فشنگ	۱۷۴۱۰
کلوله آر پی جی	۱۲۵
جنگ ابزار سنگین و نیم سنگین	۱۷
کلوله اسلحه سنگین و نیم سنگین	۸۸
بیوسن فریب خوردگان	۱۵

\* یک انبار + ۱۸ صندوق نارنجک + ۵۰۰۰۰ عدد فشنگ + ۱۳۰ عدد کلوله خنجره و آبی جی

— خوردگان به پیشمرگه ( به جای ۱۱ جاب شده که بدینوسيله تصحیح می گردد.

توضیح و تصحیح در جدول عطیاتی شماره ۲۲ برسان که ل قسمت ( بیوسن فریب

بسته رگه و قوی پیرونده و دی شورشی پرانده گه ای گورد

### شوراهای

### اسلامی و ...

از صفحه ۲۴

این بار طرح "شورای اسلامی" در پوشش از ضرب و ربا بیچاند ه شده و رژیم میکوشد تا بدین طریق حتی با جلب تمهیدات معدودی فرصت طلب بدو شوراهای اسلامی و استفاده از آن افراد، آنها را به زائده رسمی و غیر رسمی ارگانهای اجرای سیاست خود در کردستان بدل سازد.

آنچه که در این سیاست "شورا سازی رژیم در بیشتر مناطق چشم میخورد بکارگیری سیاست "تطبیع و جلب توجه بیشتر کسانی است که با خود فروشی در هر شرایطی تن به رزالت های رژیم میسازند.

رژیم جمهوری اسلامی در روستاهای بوکان، سنقر، بانه، پیرانشهر، مهاباد و شمال کردستان اقدام به دایر کردن شورای اسلامی نموده است. و حتی برای اجزای یک چنین سیاستی مثلا در منطقه بانه از هر روستا ۲ نفر را به اجبار به پایگاههای منطقه برده و با فشار از آنان اطلاعاتی در مورد روستاها، خانواده شهدا و خانواده پیغمبران و آمار و تعداد پیغمبران اهل روستاها... خواسته است.

رژیم علاوه بر فشار برای فریب عناصر فرصت طلب حقوق و مزایای را نیز برای کسانی که تسلیم چنین سیاستی میشوند قائل شده است.

رژیم از برپائی این شوراها خواستههای زهر را دنبال میکند و از این شوراها انجام "وظایف زهر را طلب میکند.

الف - تبلیغ سیاسی و نظامی برای رژیم جمهوری اسلامی در منطقه. بد جمع آوری اخبار و گزارشات از وضعیت خانواده شهدا و پیغمبران و بره انداختن شبکههای جاسوسی.

ج - ارتباط منظم با نیروهای رژیم در شهرها و سپردن هر گونه اطلاعات به آنها.

د - گزارش به سواه پاسداران در مورد محل و مسیر حرکت و وضعیت پیغمبران در منطقه بدون تردید قرار دادن چنین وظایفی بر عهده این شوراها.

و تلاش برای تشکیل آنها از سوی رژیم، از طریق تحت فشار قرار دادن اهالی زحمتکش روستاهای کردستان، هدفی جز جدا کردن آنها از فرزندان صلح خود و تحت فشار قرار دادن نیروهای پیشمرکه ندارد. همانطور که هدف تقاضی سیاستهای ارتجاعی دیگر رژیم در شمال بوده ها نیز چیزی جز این نبوده و نیست.

اما آنچه که مسلم است زحمتکشان کردستان، همانطور که در مقابل دیگر سیاستهای رژیم مقاومت نموده و به مقابله برخاسته اند و با عزمی هر چه راختر از مبارزات قهرمانانه پیشمرگان حمایت بعمل آورده اند، این بار نیز در مقابل این خواست ارتجاعی رژیم به مقابله برخاسته و نه تنها اسیر سیاستهای تهدید و زهر رژیم نخواهند شد بلکه بر سیاست جدید او صحنه بر تطبیع عناصر فرصت طلب نیز پاخ دندان شکن خواهند داد و با تحریم چنین شواهدی که هدفی جز مزدوری رژیم را در پیگیری خود ندارند بکار دیگر تلاش رژیم را با شکست روبرو خواهند ساخت. و اسیر توطئه آن نخواهند گشت.

اسرین دیگر در کردستان هر کسی افکار گشته است که هر کسی کوچکترین قدمی در جهت اهداف رژیم جمهوری اسلامی که پیش از ۵ سال است که در کردستان کاری جز کشتار و هیرانی نداشته است، بردارد، خائن به طایف نموده ها و آرمان برحق خلق کرد شناخته شده و سزای او چیزی جز مرگ و نیستی، یعنی همان سرنویست رژیم جمهوری اسلامی نیست. و کسانی که در چنین شواهدی شرکت کرده و اسیر ترفندها و توطئه های رژیم گردند از صوفی نه تنها زحمتکشان خلق کرد بلکه تمامی نیروهای سیاسی و مبارزان صلح خلق کرد بعنوان خائن، به شدیدترین وجهی مجازات خواهند گشت. و بعنوان جاسوس رژیم و دشمن خلق کرد در پیشگاه توده ها به محاکمه کشیده شده و مجازات خواهند گردید.

زحمتکشان خلق کرد باید با افشای چهره کسانی که در تلاش آن هستند که در صفوف آنان رخنه ایجاد نموده و راه را برای سیاست های رژیم هموار می کنند، به

مقابله با توطئه جدید رژیم برخاسته، در این زمینه بیشترین همکاری را با نیروهای انقلابی برای مجازات چنین عناصر خائنی بعمل آورند.

شورای اسلامی چیزی جز سلاح سرکوب رژیم نیست و برای مقابله با رژیم و برای مبارزه با آن باید هیچ گونه اتکالی را که رژیم بتواند برای تشکیل چنین شورایی از آن بهره جمد، باقی نگذاشت و متحدی بکارچه در مقابل آن ایستاد و به تشکیل آزادانه شواهدی توهانی که نمایندگی واقعی زحمتکشان روستاهای کردستان را در مقابل با رژیم جمهوری اسلامی داشته باشد دست نیازید. و آنرا با هوشی برای مبارزه علیه رژیم بدل ساخت.

### توضیح و تصحیح

در چاپ مقاله "چرا کومه له از مبارزه ایدئولوژیک سالم می هراسد" در شماره قبل چند اشتباه رخ داده است که بدین وسیله تصحیح می گردد.

۱) صفحه ۱۱ ستون دوم - سطر ۴۷ به جای "پست پرودی" "پست پرودی" چاپ گردیده است.

۲) در صفحه ۱۲ ستون دوم سطر ۱۴ به بعد تا پایان پاراگراف بعثت جافشارگی بی مفهوم گشته است. اصل آن چنین است:

"این اصل لفظی را از بحث های خود حذف کرده اند. آیا ما نباید بگوئیم حذف این اصل اساسی خط بطلان کشیدن بر مبارزه طبقه کارگر نادیده گرفتن ضرورت ارتباط با پرولتاریا استقرار حزب روشنفکران به جای حزب کمونیست مخدوش دیدن مبارزه ایدئولوژیک با پروتیک مبارزه طبقاتی پرولتاریاست."

\*\*\*\*

در سرمقاله شماره قبیل در صفحه ۱۷ ستون دوم سطر ششم به این صورت اصلاح گردد: سازماندهی خواهد کرد و نخواهد توانست.

در مقاله "چه کسی شکست طلب و منفعل است" صفحه ۸ ستون سوم سطر ۱ و ۱۰ نظام سرمایه داری حاکم به حاکمیت سرمایه داری تغییر داده شود.

## کمیته های مخفی مقاومت را باید در هر شهر و روستا ایجاد کنیم

### اخباری از

## جنبش مقاومت توده‌های

صورتها

مزدوران رژیم به شدت تشکیل شورای اسلامی در تاریخ ۲۳/۷/۶۳ به روستای "سونه نه" از منطقه سقز پیورش میزند. مزدوران بعد از جمع کردن اهالی در صدد از آنان - میخواهند که دست به تشکیل شورای اسلامی بزنند و برای این شورا داوطلب شوند. مردم که از اهداف رژیم برای تشکیل چنین شورهائی آگاه هستند تن به درخواست مزدوران نداده و کسی داوطلب نمی شود. مزدوران از بین اهالی چند نفر را انتخاب و از مردم میخواهند که با آنها رای بدهند. مردم همچنان خود - داری میکنند و موجب تهدیدات و فشار نگردیده و هکلی بمنوان اعتراض صجد را ترک گفته برای مدتی از روستا خارج میشوند.

آبان ماه

اهالی روستای "قوله رمشه" بمنوان اعتراض به سیاست تخلیه و تخریب روستاها از سوی رژیم در محل فرط نداری شهر سردشت تجمع میکنند. در نیمه آبانماه مزدوران رژیم به این روستا که شامل سیاست کوچ اجباری رژیم میباشند پیورش برده و از مردم میخواهند دست از خانه وکاشانه و زمینهای مزروعی خود کشیده و با تخلیه روستا به محل دیگری کوچ نمایند. این اقدام مزدوران با اعتراض و مقاومت دسته جمعی اهالی روبروگشت و آنان در برابر تهدیدات رژیم نهایتاً عقب نشسته بلکه صدلین شهر سردشت تحدا گفته اند "ما روستایا ترک نخواهیم کرد و در آن باقی میمانیم".

رژیم از مدتها قبل قصد دارد برای احداث پایگاههای خود روستائیان اطراف شهر سرووان را از روستاهای خود بیرون کند. به اهالی روستای "به به له" هندار داده شده بود که روستا را تخلیه نمایند. زحمتکشان با وجود اقدام رژیم و

روستای بیسرم در منطقه مهاباد به داخل روستا و تیراندازی و اذیت و آزار مردم، چنانکه نفر از اهالی را دستگیر میکنند مردم به خشم آمده با اعتراض از زن و مرد و پسر و جوان با سنگ و چوب به مزدوران حمله برده و آنان را وادار به ترک ده و فرار میکنند. مزدوران در خارج از روستا ۲ نفر را دستگیر میکنند. اهالی داخل روستا با شنیدن این خبر دسته جمعی بطرف پایگاه میروند و خواهان آزادی آنها میشوند. مزدوران در مقابل اتحاد و یکپارچگی زحمتکشان بحضت افتاد و هر دو نفر را در حالیکه به پایگاههای شهر برده شده بودند آزاد میکنند.

تخریب چندین خانه و طاعت از کار آنها بوسه مزارع در روستا باقی ماندند. رژیم حتی با کشیدن سیمهای خاردار به دور زمینهای کشت مسمی نمود بدین شبهه اهالی را وادار به عقب نشینی نمایند. روستائیان در مقابل بمنوان اعتراض با جمع کردن سیمهای خاردار به کشت و کار در مزارع خود ادامه دادند.

مزدوران رژیم بدنیال مقاومت سرمازگیری و تسلیم اجباری به روستاهای مناطق "سارال" "کلات" "ارزان" و "چم شار" در اطراف سردشت حمله گسترده ای میکنند مردم را مورد اذیت و آزار قرار میدهند و در صیر خاده تعدادی از صافرین را دستگیر و به پایگاه های خود میبرند. مردم در مقابل این سیاست رژیم چون دفعات قبل مقاومت میکنند و مزدوران عدای از روستائیان را دستگیر و به پادگان محمد رسول الله شهر سردشت منتقل میکنند. مردم در اعتراض به این اقدام مزدوران بطور یکپارچه در تاریخ ۲۳/۸/۶۳ راهی شهر سردشت شده و در مقابل پادگان تجمع میکنند و خواستار آزادی دستگیر شدگان میشوند. مزدوران دستگیر شدگان را بخاطر مقاومت در برابر تسلیم اجباری به بیگاری در محوطه پادگان کشیده و آنان را در برابر چشم خانواده هایشان به زیر ضرب و شتم میگردانند. بدین اینگونه صحنه ها برای تجمع کنندگان قابل تحمل نبود و آنان با شعار اعتراض خود را آبراز میدادند. مزدوران از سرگشته شدن راضی نشدند و ضحمتکشان با پرتاب گاز اشک آور اقدام به تیراندازی میکنند که در نتیجه یکی از اهالی روستای "گندمان چم شار" شهید میشود.

طی پیروش مزدوران پایگاه

## گرامی باد...

از صفحه ۲۰

پیروزی اکبر را سازنده می نمود.

حزب بلشویست به رهبری لنین کبیر با اتکاء به اتحاد کارگران و دهقانان با تدارک یک قیام سراسری و سازمان یافته در اکتبر ۱۹۱۷ با اعمال قهر انقلابی مقاومت استشارگران را درهم کوبید و با تصرف قدرت در دست شورهائی سراسری کارگران دهقانان و سربازان تمامی دستگاه حکومت و اداری کهنه را درهم شکست و اساس آن را ریشه کن نمود و بر سرانه های آن پایه های شکل جدیدی از دولت را بنا نهاد.

در شصت و هفتمین سالگرد انقلاب کبیر مصیالینستی اکبر، بگوئیم با استفاده از درسهای اکبر و پایبندی به سنتهای بلشویسم تا به آخر به اهداف پیروزی اکبر وفادار میمانیم و با به کار بستن آموزشهای آن یاد اکبر را در مبارزات بسی امان خود غنیمه شتم و سرمایه زنده نگاه داریم.



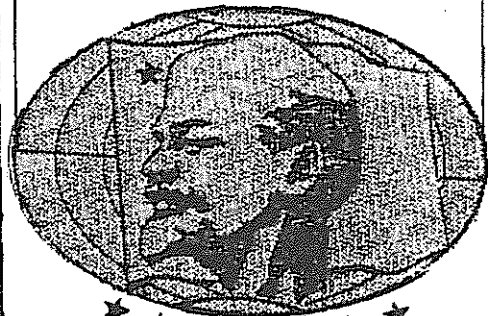
در گام های آهنین و دست های بزرگ و خسته  
شوق و شتاب و شور تو  
لانه کرده است.  
دیگر فولاد و آهن و صخره  
از نام تو کسب می کنند  
سختی و استواری و صلابت خویش را  
و کودکان کوچک امروز  
از یاد تو  
عشق و امید و صداقت را...  
و ما  
با پای تو صی پیمائیم  
راه بزرگ و سرافراز فردا را  
با عزم تو  
می شکنیم  
حصار شکنجه و زندان را  
با عشق تو می بوسیم  
گلفنجه های شکفته خون را  
بر دیدگان بیکر پاران اعدای  
و با شوق تو می فشاریم  
سلاح نورا  
در پنجه های فشرده و سنگین  
با کین تو نیز  
در کارخانه و دشت و کوه  
- هر جا که دشمن است -  
بسر رزم جاودانه خویش  
شکل می دهیم.



بیمبار و خاطره  
فدائی گیسو رفیق اسکندر  
(سیامک آسیدین)  
خیزاب های خنجر و خاطره  
از خون سرخ تو  
خضاب بسته است.  
در صورت سرخ سپیده مان فردا  
یاد پرشهادت تو  
نقش بسته است.

کرامی باد شصت و هفتمین سال لکرد

# انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر



در صفحه ۲۰

## شوراهای

## اسلامی و...

در روز و روز و سرکوب را بکار بسته  
است. گذشته از آزار و آذیت و  
زندانی، شکنجه و توبه باران روستا -  
ها که بیگ روض معمولی رژیم در  
پرخورد با توده های مسموم  
کشیده کردستان بدل گشته است،  
سیاست تبعید خانواده ها، سرساز  
گیری و تملیح اجباری، تخلیه روستا -  
ها و کوچ دادن اهالی  
آنها و... همه و همه در زمره  
ابتکارات ضد انقلابی رژیم بسوی  
به تحقیر در آوردن توده ها و بزاتو  
در آوردن آنها صوت گرفته. اما  
در صفحه ۲۲

همه روزه در کردستان رژیم با به  
پای یورشهای نظامی، نوع جدیدی  
از سیاست را پیشه خود ساخته و  
تلاش می کند بهر نحو ممکن توده ها  
را به شکن و آذیت و آزار مرموب  
سیاستهای ضد انقلابی خود سازد  
و برای پیشبرد اهداف سرکوبگرانه اش  
به هر تلاشی دست میزند.  
طرح "شوراهای اسلامی" و  
تلاش رژیم برای اجرای آن در  
مناطق روستایی که هم اینک در  
اشغال نظامی رژیم قرار دارند یکی  
از آخرین ابتذاعات ضد انقلابی  
است که "شعرات" و "خیرات" آن برای  
توده های زحمتگر کردستان که  
۵ سال تمام است از ارضانه های  
جمهوری اسلامی یا گوله و خون  
بهره مند میشوند تازگی خاصی  
ندارد.

طی ماههای گذشته بررسی  
اشکال و حکومتی کیفیت مجموعه  
عطیات نظامی انجام شده از سوی  
پیغمبران انقلابی کردستان در  
مناطق و جبهه های مختلف  
بنحو بارزی تجلیات و تالیفات  
فانونضد مرحله کنونی جنگ  
انقلابی در کردستان را با  
نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری  
اسلامی نشان میدهد.



خلق گرو پیروز است  
جدول يك ماهه  
علیات پیغمبران  
خلق گرو

در صفحه ۲۱

رژیم کومون نیز سیاستهای  
تنوعی را در کردستان اجرا  
نموده است و برای دست یافتن به  
اهداف مشخص هر کدام از آنها  
در پس هر کدام و بهر شکلی مزبورانه